

ماہنامہ گھتارنیک کردارنیک اندیشہ نیک زرتشتیان



نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

The Zoroastrian Journal

شماره ۷- پاییز ۳۷۴۵ زرتشتی، ۱۳۸۶ خورشیدی، ۲۰۰۷ ترسای

هر لایحه شماره ۸

بازمانده های فرهنگی



یادبود حافظ و گوته



راه آهن در کنار نقش رستم



جشن مهرگان خجسته باد



ممنون شاهان شاهان شاهان سومر و اکاد و چهار ملت پر میوه ...

روزی که زنده استم و مزدا توفیق سلطنت را بمن می دهد و من در سوم ملت ایلی را که می یابد ...

دیگر را مورد تقیر قرار دهنده بر ملت آزاد است که مرا به سلطنت خود قبول کند ...

به یگاری گیردن اعلام میکنم که هر کس آزاد است بر منی را که ایزد پرستند و نخواهم گذاشت ...

ممنون کورش شاه بنامش

GOOD THOUGHTS
GOOD DEEDS
GOOD WORDS

There is but one Path That of ASHA

Cyrus public Ceremony

Babel's Victory

I am Cyrus, the king of kings, the king of Babylon, of Sumer and Akkad, the king of four states, the son of Cambyses, the grandson of Cyrus.
Now, having come to the throne of Iran, Babylon and of the kingdoms all four sides of the globe with the help of Mazda, I declare that I shall respect the religions, traditions and customs of the nations over which I am ruling as a king and I shall never let my agents and subjects look down upon the religions, traditions and customs. Any nation shall be free to accept or to reject me as a king I shall never let anyone expropriate the holdings of anybody else and I shall never let anyone force anyone else to unpaid labor as far as I am ruling as a king I declare that every soul is free to believe in any faith and I shall never let men and women be sold as slaves. I pray Mazda to help me in the fulfillment of my obligations.
A Brief of the Declaration of Freedom and Human Rights of Cyrus the Great

نمای تابلوی فرش ایرانی
هتل بزرگ داریوش
جزیره کیش - ایران

ماهنامه زرتشتیان



- فرهنگی، دینی، خبری، اجتماعی، پژوهشی، ادبی
- پاییز ۳۷۴۵ دینی زرتشتی برابر با ۱۳۸۶ خورشیدی برابر با ۲۰۰۷ ترسایبی
- شماره هفتم، تیراژ ۵ هزار نسخه
- سردبیر: مهرداد ماندگاری
- زیر نظر:
- گروه انتشار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و با همکاری انجمن مدیران
- اردشیر باغخانیان، کاوه بهی زاده، گودرز بختیاری، سهراب خسرویانی، هوشنگ فرهمند، فرشید نمیرانیان
- ترتیب انتشار: هم اکنون هر سه ماه یکبار
- رایانه: رامین شهریاری
- تایپ و صفحه بندی از: حسن عزیزاده
- چاپ: LA WEB PRESS
- همکاران گروه انتشار:

شهرزاد اش، موبد بهرام دبو، آرمیتا دلال، دکتر نیاز کسروی، دکتر زرتشت آزادی، مهرداد ماندگاری، شاه بهرام پولاد زندی، مهزاد شهریاری، موبد کامران جمشیدی

- دیگر همکاران که ما را در این شماره یاری دادند: کورش نیکنام، موبد بهرام شهزادی، خداداد خدابخشی، منیژه ملکی، دکتر برزونجمی، دکتر معتمدی، احمد نوری، پروین یل زاده، دکتر پرویز کویایی، رویا والتمن، ماهنامه زرتشتیان وابسته به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه ی نویسندگان نوشتار می پذیرد.
- نوشتارها می باید با خط خوانا نوشته شده باشد.
- گروه انتشارات در ویرایش و کوتاه کردن نوشته ها آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی شوند.
- نگرها و پیشنهادها ی نویسندگان در نوشته ها رای و نگر ماهنامه زرتشتیان و یا مرکز زرتشتیان نمی باشد.
- با یاری و سپاس از سایت های:

CZC.org
Oshihan.org
Amordad.net
Kniknam.com

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست می کند که نوشتارها، فرتورها (عکس ها) و پیشنهاد های خود را به نشانی info@czcJournal.org برای مرکز بفرستید. فرتورهای برگزیده با نام فرستنده چاپ خواهد شد.

در تارنمای www.czcJournal.org می توانید نشریه های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را ببینید.

عکس (فرتور) روی پوشینه بخش فارسی: تابلوی فرش در هتل بزرگ داریوش در جزیره کیش- ایران
با سپاس از بخش IT هتل بزرگ داریوش

سخن نخست

یادداشت سردبیر

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش (مولانا)

هم اکنون ایرانیان و آزاداندیشان بیش از همیشه به دنبال شناسه ملی و هویت اصلی خود می گردند. اینان به گونه ای خود جوش و ناخودآگاه در پی شناسایی نیاکان و شناخت گذشته ای پر افتخار هستند. گذشته ای که هر ایرانی را سربلند و غرور آمیز می کند. نیاکان ما درخشان ترین فرهنگ را پیش از همه آفریده بودند و شهriاران آنها خود بزرگی زندگی می دانستند و ناتوانی و زبونی را گناه می شمردند. فر و شکوهی که برآستی مایه سرافرازی همه ایرانیان در پهنه گیتی بوده است.

توجه و نگرش دو باره روشنفکران و دگراندیشان و آزاداندیشان به افتخارات گذشته براه افتاده و به ویژه در میان جوانان بالا گرفته است. ایرانیان آزادمنش آگاه هستند که فرهنگ و دانش نیاکان را باید ارج نهاد و چون گوهری گرانبها آنرا پاس داشته و بدست آیندگان سپرد. باید بدانیم که پژوهش و درک ارزش های فرهنگ ملی نمی تواند به دیگر فرهنگ ها آسیب وارد آورد، بلکه پشتوانه ی فرهنگی بزرگی برای اجتماع کنونی خواهد بود.

چندی پیش خبر از نارسایی و دویینی (تبعیض) در آزمون کنکور سراسری دانشگاه های ایران بود. گویا امسال بیش از پیش نارسایی در نحوه برگزاری برای گروهی از دانش آموزان اقلیت انجام گرفت. آزمون و امتحاناتی که برآستی سرنوشت ساز دانش آموزان و جوانان ایران زمین است. دانش آموزانی که ماهها برای آن مطالعه می کنند و یکی از مهمترین رویدادی تحصیلی، فرهنگی و آینده ساز این جوانان می باشد. آزمون که زمان و ثابیه ها در آن به حساب می آیند.

شوربختانه گویا به علت نارسایی مدت ۳۰ دقیقه از وقت گروهی از دانش آموزان اقلیت شرکت کننده در این آزمون پایمال شد و همین امر تاثیر مهمی در نتیجه درصد قبولی و کمبود امتیاز آنها برای ورود به دانشگاه ها و مراکز علمی ایران شد.

تعداد قبولی دانشجویان زرتشتی در آزمون کنکور سراسری دانشگاه های ایران در سالهای گذشته نسبت به جمعیت زرتشتیان درصد بالایی بوده است، ولی شوربختانه با نارسایی هایی که امسال در مورد اجرای این امتحانات در مورد دانش آموزان اقلیت انجام شد این گروه را در رده پایین تری از سایر گروه ها قرار داده است.

ما ایرانیان به کورش هخامنشی شاه بزرگ ایران افتخار می کنیم و خودمان را از او و از آرمانهای جهانگیر او جدا نمی دانیم. کورش فرمانروای بزرگی که به گواهی تاریخ نخستین منشور جهانی حقوق بشر را در ایران و جهان پایه گذاری کرد و در تمام نقاط فرمانروایی بزرگ خود آن را به مرحله اجرا در آورد. بزرگ مردی که در تمامی دوران سلطنتش با تمامی مردم و دیگر کشورها سر دوستی و گفتگو داشت و نگذاشت که حقوق هیچ کس پایمال شود. ما اینک در پیشگاه کورش بزرگ و اندیشه ژرف او و دیگر مردان و زنان و دلیران و دارندگان راستی و شیفتگان نیکی کرنش می کنیم و آرزو و امیدواریم که ایرانیان به مانند نیاکان پر افتخار شان با کمال یکدلی و یکرنگی و برابری در کنار هم برای پیشرفت ایران زمین گام بردارند.

پاینده ایران

این چنین باد که آرزو داریم.

«مهرنیاپیش»

- مهر ایزد دارنده دشتهای فراخ را با بهترین نمازها می ستایم و به او درود می فرستیم که چراگاههای سبزگون و گسترده اش بر گاهواره زمین آرامبخش است و آسایش دهنده.

- ستایشم پیش گش آن ایزدی که نگاهبان راست ترین گفتار است، نیکویی هایش از شمار فزون است، با هزار چشم، بینای دورترین دورهاست، همیشه بیدار و بیخواب است، چون نگینی زرین پیرامون کشور را فرا گرفته، نگاهبان پیمانهاست و همواره همه جاست. در درون کشور، بیرون کشور و فراز و فرود آن.

- می ستایم که سخن را به راستی ره می نماید. نیرومند است، شهریار چابک است، جنگ آوران را نیرو می بخشد، ستون دشمنان را درهم می شکند و پیمان شکنان را بر می اندازد.

- اهورامزدا این آفریننده بزرگ و این سرور همه کشورها، برای ایزد مهر، زیباترین جایگاهها را ساخته است که ایزد مهر از آن جایگاه بر آدمیان می نگرد...

- ایزد مهر را می ستایم که بهترین بخششهای اهورایی، آزادی، بهروزی، رهایی در داوری، تندرستی، پیروزی، پاکی و پارسایی را ره آورد ما می سازد.

پروردگارا

بشود مانند کسانی باشیم که جهان را بسوی تازه گی و پیشرفت میبرد. ای خدواند جان و خرد و ای هستی بخش دانای بزرگ بشود که در پرتو راستی و پاکی از یاری تو بر خوردار گردیم و زمانی که دستخوش بدگمانی و دو دلی هستیم اندیشه و قلب ما یکپارچه روی به تو آورد.

گات ها- هات ۳۰ بند ۹

از سرودهای اندیشه برانگیز و جاودانی زرتشت

پیام زرتشت

پیامی جهانی

و برای تمامی کسانی که بخواهند به آن روی آورند

جشن مهرگان

نویسنده و گردآورنده: موبد بهرام شهزادی

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان مهر بفرای نگار مهر چهر مهربان
مهربانی کن جشن مهرگان و روز مهر مهربانی کن بروز مهر و جشن مهرگان

ایرانیان از روزگار کهن ارزش فراوانی را به جشنهای نوروز و مهرگان میگذاشتند و شاه جمشید پیشدادی را بنیادکننده نوروز میدانستند که آغاز بهار و نیمه نخستین سال و فریدون شاه پیشدادی را بنیاد گذار مهرگان آغاز دویمین نیمه سال میدانستند. مهرگان یادآور روزگار کهنی است که مهرپرستی در سرزمین آریاها پدید آمد و سرزمینهای دور و نزدیک راه یافت، مهرش بر دلها نشست و دل و جانها را توان بخشید تا در برابر دشمنان رنگ نماند و پایدار بمانند. پیشینه این جشن: پیشینه این جشن بروزگار همزیستی قوم هند و ایرانی و یا هند و اروپایی بر میگردد، زیرا که پیشینه مهرپرستی در نوشته های دو قوم یعنی اوستا و داهای دیده میشود. جشن مهرگان یادآور پیروزی داد و دادگستری بر جور و ستم و بیدادگری ضحاک تازی و همچنین نماد



آزادی خواهی است زیرا که ایرانیان در این روز بسر دگی کاوه آهنگر بر ضحاک ستمگر پیروز گردیدند و فریدون از دودمان پیشدادی بر تخت شاهی نشست و پس از این پیروزی بود که در فرهنگ ایرانی، کاوه آهنگر نماد آزادیخواهی و ضحاک تازی نماد جور و ستم و فریدون نماینده مردم شناخته شد. چون مهر نماد دوستی و پیوند دهنده دلها و خرمی بخش زندگانی است از اینرو آن را جشن پیوند و پیمان می دانستند و نو عروسان و تازه دامادان پیشکش هایی بیکدیگر میدانند و همچنین نامزد ها بدیدار یکدیگر میرفتند و هدیه هایی را رد و بدل میکردند.

همانگونه که دکتر شاهین سپنتا، استاد دانشگاه اصفهان نوشته است: از آنجا که مهرگان جشن عشق و مهر و دلدادگی است، ما ایرانیان نیازی به برگزاری Valentine's Day نداریم.

مهر و نماد دادگستری: در اوستا عبارت (مهر داور) دیده میشود. داور بمعنای قاضی است و مهر ستایش سزا یکی از داورانی است که کردار مردم را در روز پسین داور می کند. در روزگار هخامنشیان نگار ه ای از مهر در حالیکه ترازویی در دست داشت در بالای اداره دادگستری دیده میشد که بیانگر دادخواهی و بیطرفی داوران بود. این نماد موردپسند همگان قرار گرفت تا جاییکه امروزه هم این نماد در پاره ای از کشور ها در دستگاه دادگستری دیده میشود.

مهرگان و جشن فرهنگی: از آنجایی که مهر نماد روشنایی مادی و معنوی است و در فرهنگ ایرانی دانش و آگاهی به روشنایی و یا نور دیدگان تشبیه شده، مهرگان نیز جشن فرهنگی بشمار آمده، بنابراین در آغاز مهر ماه در ایران، دبستانها، دبیرستانها و دانشگاه ها کار خو را آغاز می کنند. **مهرگان و جشن کشاورزان:** در ایران باستان، یکی از روزهای این جشن به کشاورزان ویژگی داشت و از کشاورزان سپاسگزاری می شد و به آنهایکه با کوشش های خویش فراورده های نیک و پسندیده بار آورده بودند ارمغانهایی داده می شد.

اگر چه این جشن با گذشت روزگار دستخوش آسیب های فراوانی شده است ولی هرگز فراموش نگردد و ایرانیان حتا آن را به کشور های دیگر هم برده اند.

بنابراین شایسته است ما ایرانیان این جشن را که یادگار فرهنگ شکوهمند نیاکان ما است پاسداری کنیم و با سرافرازی در برگزاری آن از دل و جان بکوشیم.

مهرگان

سراینده: پروین یل زاده

ماه و مهر و روز مهر و جشن فرخ مهرگان
شاد بادا مهرگان بر جمله ایرانیان
وان دل پر مهرشان باشد همیشه شادمان
ما که با مهر اهورا عهد و پیمان بسته ایم
ای خدای مهربان با مهر خود بر ما نگر
در پناه مهر یزدان باد این دین بهی
تا نگردهد چیره دشمن بر سرشت میهنم
ما که دیدار وطن داریم در دل آرزو
از فریب اهرمن صد ناله دارم در دلم
من همی دانم که ایران قبله آمل ماست
مهربانی کن بروز مهر- یار مهربان
من همان یل زاده پروین همازورم بمهر

این یکی سنت بود فریبنده از دیر زمان
تا بماند جاودان یادآور پیشینیان
آن لب خندانان گردد همواره درخشان
مهرورزییم و به جشن مهرگان پیوسته ایم
تا نگهداری روان و جان و تن دور از خطر
تا شود سیراب دلها از فروغ فرهی
مهربانی میکنم بر سرزمین و برزخ
مهرگان باید نمود از پادمانها گفتگو
با که گویم داستان رنج و درد و مشکلم
دوستش میدارم و مهرم بآن بی انتهاست
تا بیارایی جهانی را چو روز مهرگان
نیک خواه و نیک گوی و نیک کاو نیک چهر

آشنایی با گات ها

بن مایه: سیری در آموزش گات ها نوشته موبد رستم شهزادی

گات ها از کهن ترین و مقدس ترین بخش های اوستا است که از خود اشوزرتشت به یادگار مانده است. گات ها جمع گات و به معنی سرود یا شعر و نظم است. گات در زبان پهلوی به گاس تبدیل شده و به فارسی گاه گوئیم که جمع آن گاهان است. در میان زرتشتیان ایران منظور از یشت گاهان همان سرودهای گات ها است. در موسیقی امروزی ایران هنوز واژه گاه به معنی آهنگ یا نت موسیقی باقی مانده، مانند آهنگ سه گاه یا چهارگاه. در زبان سانسکریت گات یا سرود را گیت گویند که بعد به عربی جیت و جید شده و تجوید در عربی به معنی خواندن قران با آهنگ و وزن است. به طور کل کهن ترین بخش ادبیات هر قومی را سرود یا شعر یا قطعات منظوم تشکیل می دهد، زیرا مردم می توانند شعر و ترانه و سرود را به آسانی از بر کنند و به خاطر به سپارند. ادبیات منثور بعدها پیدا می شود و آن هم پس از پیدایش خط و نوشتار است.

علاوه بر این، اهمیت و تقدس گات ها در میان ایرانیان از روزگار بسیار باستان شناخته شده بود. به طوری که اوستاهای بعدی همه به نیکی و احترام از آن نام می برند، از جمله یسنا ۵۷ که به نام ستوت یشت معروف است آمده: «ما می ستاییم کسی که برای نخستین بار پنج گات های اشوزرتشت اسپنتمان را به سرود.»

در ونیدیداد فرگرد ۱۹ بند ۳۸ از پنج گات های زرتشت یاری می خواهد. در نخستین کرده و یسپرد نیز از هر پنج گات های زرتشت به طور جداگانه نام برده شده و به هر یک درود می فرستد. یکی از دلایل تقدس زیاد و اهمیت فوق العاده گات ها از میان دیگر بخش های اوستا، این است که تمام اصول و آموزش های دین زرتشتی در آن گنجاینده شده و در واقع از بخش های اصولی نامه های دینی زرتشتی به شمار می رود، گرچه بخش های دیگر اوستا را نیز نمی توان از نقطه نظر یادگارهای کتبی، تاریخی، حماسی، علمی و آیینی کم اهمیت تر دانست، ولی هیچ کدام از لحاظ دارا بودن معانی ژرف و بیان دلکش و ارزش معنوی به پای گات ها نمی رسند.

گات ها دارای پنج گات یا سرود است که جمعاً به هفده (ها) یا بخش تقسیم می شود که در دل یسنا جای دارد. گات های پنج گانه عبارتند از:

۱ - اهنودگات یا گاه ۲ - اشتودگات ۳ - سپنتمدگات ۴ - وهوخشترگاه ۵ - وهشتواشت گاه.

کتاب های اوستا از نظر زمان بندی نیز به پنج بخش تقسیم می شود که عبارتند از:

۱ - یسنا ۲ - ویسپرد ۳ - یشت ها ۴ - خرده اوستا ۵ - ونیدیداد

شادباش

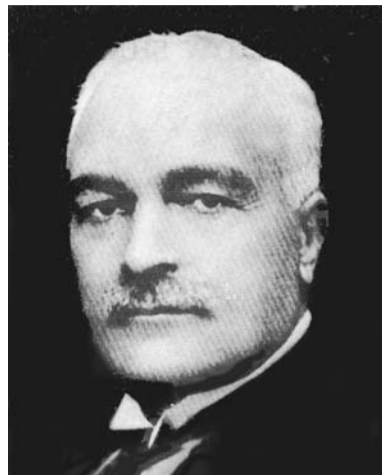
جشن مهرگان، جشن مهر و دوستی، جشن آشتی و پیروزی، جشن شادی و زندگی، جشن همبستگی را به همه بویژه هم میهنان گرامی و همکیشان ارجمند شاد باش گفته و شادی و سربلندی را برای همگان خواستاریم.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

گرامیداشت

ارباب کیخسرو و شاهرخ

برگرفته از کتاب خاطرات او



کیخسرو شاهرخ بی گمان یکی از برجسته ترین زرتشتیان ایرانی اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم است. او بطور فعال در شماری از مهم ترین حوادث شگفت انگیز آن دوران از تاریخ پر تلاطم ایران مشارکت داشته است. کیخسرو شاهرخ در روزگار سلطنت ناصرالدین شاه (۹۶-۱۸۴۸) چشم به جهان گشود و پنجاه سال از عمر خویش را در عهد سلسله قاجاریه زیست. رخدادهای ملی در ایران عصر قاجارها به شکل چشمگیری زندگی داخلی، اجتماعی و مذهبی وی را دگرگون ساخت. او نقش بسیار مهمی در بعضی از این گونه کارهای خطیر و سرنوشت ساز ایران داشت. شاهرخ هم مورد اعتماد احمد شاه قاجار بود و هم طرف اطمینان رضا شاه، بنیانگذار سلسله پهلوی. ارباب کیخسرو به عنوان یک ایرانی وطن پرست، در سراسر

زندگی به آیین خویش عشق می ورزید. او که در انجام اصلاحات اجتماعی پشتاز بود، یک تنه پرچم جامعه تحت ستم خود را در دست داشت. همدلی صمیمانه اش با مشکلات زرتشتیان ایران، مهم ترین فصل زندگیش بود. احساسی که سبب ساز مناسبات نزدیکش با همکیشان هندی شد. همان پارسیانی که به مناسبت های گوناگون، از سوی جامعه زرتشتیان دست تنگ ایرانی، از آنان یاری می طلبید. دوران سلطنت ناصرالدین شاه همزمان بود با محدود شدن حاکمیت ایران به واسطه اعمال سیاست های توسعه طلبانه روس و انگلیس و در عین حال رشد احساسات ملی در کشور. پادشاهان قاجار در زمینه ارضی و منابع طبیعی و اقتصادی امتیازات بزرگی واگذار کردند و سرانجام نظارت بر ارکان مرکزی حاکمیت ملی دولت را به دست دو امپراتوری رقیب یکدیگر، یعنی روس و انگلیس سپردند. بنابراین در حالی که ایران در عهد قاجاریان کشوری مستقل محسوب می شد، اما در حقیقت پایگاه نظامی امپریالیسم روس و انگلیس در شرق به حساب می آمد.

ایرانیان به حق از این که منابع ملی کشورشان به وسیله شاهان قاجار که بازچه رقابت میان روس و انگلیس برای سلطه بر مناطق استراتژیک بودند به تاراج می رفت ناخشنود بودند. مظفرالدین شاه از سر اجبار به درخواست های مردم گردن نهاد و مجلس ملی با الهام از قانون اساسی بلژیک سرگرم تهیه پیش نویس قانون اساسی گردید که سرانجام در سی ام دسامبر ۱۹۰۶ به امضای مظفرالدین شاه رسید. متمم قانون اساسی هم در هشتم اکتبر ۱۹۰۷ توشیح شد.

شیوه انتخاب نمایندگان مجلس اول (و مجالس بعدی) چندان منطبق بر موازین دموکراتیک نبود. به رغم آن که روستاییان و قبایل گوناگون هشتاد درصد جمعیت کشور را تشکیل می دادند، نماینده ای در مجلس نداشتند. اقلیت های مذهبی مانند یهودیان، ارمنیان و زرتشتیان تنها از حق معرفی یک نماینده برای حضور در مجلس ملی برخوردار بودند و نمی توانستند در امر انتخابات عمومی شرکت کنند.

کیخسرو شاهرخ با تحمل رنج و مصیبت فراوان توانست جامعه کوچک و فقیر زرتشتیان ایران را از حوادثی بسیار در امان نگاه دارد. می دانیم که پس از حمله اعراب به ایران در سده هفتم و اسلامی شدن کشور، شمار زرتشتیان رو به کاهش نهاد و آزار و اذیت آنان رو به افزایش. زرتشتیان در استان فارس، در اطراف شهر کویری یزد و استان دوردست کرمان گرد هم آمدند تا پناهگاهی برای خود بیابند و در ناحیه ای به دور از مسلمانان اطراف به شیوه دلخواه خویش زندگی کنند.

زرتشتیان به رغم دوری گزیدن از هموعان مسلمانان، از اعمال تبعیض آنها در امان نبودند. فهرست قید و بندهایی که زرتشتیان ناگزیر به تحمل آن بودند، طومار بلند بالایی است که کیخسرو شاهرخ در خاطراتش به شماری از آن محدودیت هانست به جامعه خود اشاره می کند. تعقیب و آزار زرتشتیان که تحت تاثیر تبلیغات مذهبی نهادینه شده بود همچنان تا برآمدن سلسله پهلوی و مشمول مقررات قانونی شدن آنها تداوم یافت. رنج و عذاب توانفرسایی که جامعه زرتشتیان ایران متحمل می شدند زمانی مورد توجه پارسیان هند قرار گرفت که یک خانم زرتشتی به نام گلستان با فرامجی بهیکاجی پارسی در بمبئی ازدواج کرد. شرح مصیبتی که بر همکیشان او روا داشته بودند سبب شد تا بعدها شوهر و پسرانش دست یاری به سوی خویشاوندانشان در ایران دراز کنند. بزرگترین خدمت منکجی لیمجی نخستین و سرشناس ترین فرستاده انجمن پارسیان هند به جامعه زرتشتیان ایران انجام گفتگوهای طولانی لغو قانون شرعی و ناخوشایند جزیه بود. دستاوردی که پس از بیست و سه سال مذاکره گاه مشکل با مقامات قاجاری و با درمیانی اشراف پارسی بمبئی و انگلیسیانی که آماده میانجیگری از سوی زرتشتیان ایران بودند حاصل شد. با لغو جزیه که سرانجام با صدور فرمان همایونی در بیست و هفتم سپتامبر ۱۸۸۲ تحقق یافت یکی از موانع اساسی از پیش پای زرتشتیان برداشته شد و با کوشش های مدبرانه کیخسرو شاهرخ شرایط زندگی زرتشتیان ایران، هر چند به کندی، رو به بهبود نهاد.

ارباب کیخسرو شاهرخ نویسنده و ناشر چندین کتاب به منظور آموزش در دبستانها و دبیرستانهای ایران در باره آیین مزدیستی و حقایقی در باره دین باستانی بود. کتاب فروغ مزدیستی که در سال ۱۲۸۹ خورشیدی به چاپ رسید در سراسر ایران بین طبقات گوناگون مردم پخش و نایاب شد. هم چنین چندین آموزشگاه و دبیرستان (از جمله دبیرستان فیروز بهرام، انوشیروان دادگر، و جمشید جم) به همت و یاری او ساخته شد. ارباب کیخسرو شاهرخ چندین دوره نماینده مجلس شورا و نماینده زرتشتیان بود. او با اقدامات جسورانه ای زرتشتیان را صاحب زمین بزرگی در تهران کرد که قسمتی از آن آرامگاه زرتشتیان شد.

ارباب کیخسرو شاهرخ نقش بسیار بزرگی در حوادث مهم ملی و سرنوشت سازی که در سربلندی جامعه زرتشتیان ایفا کرد.

یادش گرامی و روانش شادباد.

همایش بزرگداشت یکصدمین سال بنیاد دبستان جمشید جم
در جشن گاه خسروی تهران

به ابتکار انجمن خانه و مدرسه دبستان جمشید جم سالروز بنیاد نهادن این آموزشگاه بر پا شد. از ماه ها قبل ثبت نام دانش آموزانی که سال ها پیش در این آموزشگاه دانش آموخته اند و یا آموزگار بوده اند انجام شده بود و همایشی با حضور بیش از ۲۵۰ نفر در تالار خسروی تهران برگزار شد.



پس از سرایش بند هایی از گاتها و سرود ایران مجری برنامه، کامییز فروزان از باشندگان سپاسگزاری کرد و از زیرر نجمی، مدیر دبستان خواست تا گزارشی از عملکرد دبستان داشته باشد. آقای نجمی در بخشی از سخنان خود خانواده ها را دعوت به ثبت نام فرزندان در جمشید جم کردند و گفتند به دلیل زاد و ولد کمتر و مهاجرت خانواده ها به خارج از کشور هم اکنون تعداد دانش آموزان به اندازه ای کاهش یافته که آموزش پرورش معاون و دفتر دار به دبستان نمی دهد.

رئیس انجمن زرتشتیان تهران در بخش بعدی با سخنان خود از ارباب جمشید جمشیدیان

یاد کردند و از برگزار کنندگان سپاسگزاری کردند. خانم توران بهرامی نیز سروده های خود را با موضوع سالروز بنیاد دبستان جمشید جم بیان کردند، پرویز شهریاری در سخنان خود به پیشینه دانش و دانشمندان در ایران اشاره کرده و بوذرجمهر مهر نیز به خاطرات خود در باره زنده یاد جمشید جمشیدیان و دبستان جمشید جم پرداختند. نماینده زرتشتیان در مجلس نیز در سخنان خود به نقش زرتشتیان در آموزش دادن و ساختن بنیاد های آموزشی اشاره کردند و ریشه آن را در پیام اشو زرتشت جستجو کردند. ایشان از واژه دبستان و دبیرستان که از آغاز در اوستا مشاهده شده و برگرفته از ریشه دب به معنی پوست بوده که آن زمان بر روی آن می نوشتند و بعد ها دف نیز از آن گرفته شده اشاره کردند و ادامه دادند امروزه باید کاری کرد که کیفیت مدارس زرتشتی را بالا برد تا در کنار کم شدن آمار فرزندان و مهاجرتی که صورت می گیرد تمام دانش آموزان زرتشتی به دلیل بالا بودن سطح آموزشی به آموزشگاه های ویژه خودمان بیایند.

دبستان جمشید جم تهران در سال ۱۲۸۵ خورشیدی به همت ارباب جمشید جمشیدیان بنیاد نهاده شد این دبستان در خیابان جمهوری اسلامی - کوچه مسعود سعد قرار دارد و در سه طبقه بنا شده است که شامل دفتر های مدیر، معاون، آموزگاران و تالار همایش است و در طبقات بالا کتابخانه، آزمایشگاه و کلاس های اول تا پنجم قرار دارد. در بخشی از این همایش به پیام موبد مهربان زرتشتی نیز اشاره شد که برای این بزرگداشت نوشته بودند: خوشوقتم که دبستان جمشید جم پس از گذشت بیش از یک قرن هنوز پا برجاست و هر چه بهتر و پر بارتر رسالت فرهنگ خود را ادامه می دهد. به یکایک شما گردانندگان و مدیران این دبستان که با درایت و کفایت آن را اداره می کنید درود می فرستم و برایتان بهروزی و پیروزی آرزو دارم.

من هم اکنون ۹۱ ساله هستم و دبستان جمشید جم ۱۰۱ ساله به عبارت دیگر این دبستان ۱۰ سال پیش از زایش من به همت یکی از بزرگ مردان زرتشتی، ارباب جمشید جمشیدیان بنیاد شده است و تا به امروز هزاران نفر کودک زرتشتی و غیر زرتشتی در آن آموزش دیده اند.

دبستان جمشید جم جزو نخستین مدارس تهران بوده که با روش مدرن آموزشی آغاز به کار کرده است، در آن زمان بیشتر مدارس سنتی و مکتب خانه ای اداره می شدند.

جامعه زرتشتی از دیرباز اهمیت ویژه ای برای کسب علم و دانش قایل بوده و جای افتخار است که پس از انقلاب مشروطیت بالاترین درصد مدارس تهران، یزد و کرمان نسبت به جمعیت، متعلق به زرتشتیان است. در تهران مدارس جمشید جم، گیو، گشتاسب، انوشیروان، فیروز بهرام و رستم آبادیان.

در یزد مدارس دینیاری، کیخسروی، جهانیان و مارکار و در کرمان مدارس ایرانشهر، کویانی، کیخسرو شاهرخ و شهریاری.

بنیان گزار دبستان جمشید جم یکی از فرهیختگان جامعه زرتشتی، ارباب جمشید جمشیدیان بوده است.

رستوران حاتم

در مکانی گرم و خانوادگی
با کیفیت عالی

با خوراکی های خوشمزه ایرانی

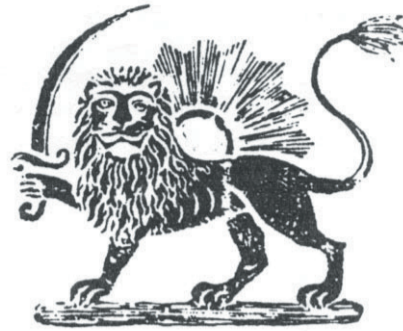
سفارشات غذا برای میهمانی ها و مجالس شما
با بهترین قیمت

HATAM RESTAURANT

1112 N. BROOKHURST #6
ANAHEIM, CA 92801
(714) 991-6262

شیر و خورشید ایرانی را بازگردانید

بخشی از سخنرانی پیش از دستور کورش نیکنام
نماینده زرتشتیان در مجلس



نشان شیر و خورشید یکی از کهن‌ترین نمادهای ملی ایرانیان است، نگهداری این نماد در گذر هزاره‌ها نشانه ارزش آن نزد نیاکانمان بوده است. یادگارهای بدست آمده از دو نماد خورشید و شیر، هر کدام جداگانه به اندازه‌های برجسته است که بیگمان از ارزش ویژه این دو نماد در فرهنگ و باورهای گذشته ایران سخن می‌گوید.

شیر ایرانی تا چندی پیش و همزمان با مشروطیت در پیشه‌های ایران و به‌ویژه در شهرهای مناطق فارس و خوزستان می‌زیسته است اما نسل آن به دلیل شکار بی‌رویه قاجاریان غیر ایرانی از میان رفته است.

شیر ایرانی در هر دورانی نشان شجاعت، دلیری و

غرور بوده است که همواره در نقش برجسته‌ها، سفال‌ها، اشیای فلزی، نشان‌ها و مهرها به یادگار مانده است. هر چند شیر در ضرب‌المثل‌های ایرانی به پادشاه جنگل معروف شده است ولی بی‌گمان مربوط به پادشاهان طاغوتی گذشته ایران نبوده است که در کنار برخی از معماری‌ها، تندیس شیر را با بی‌مهری حذف کرده‌اند.

پیشنهاد اول این است که سرنشین فرزانه مجلس شورای اسلامی، آقای دکتر حداد عادل دستور دهند تا پیکر زیبای شیر بالای ستون‌های ورودی مجلس قدیم در میدان بهارستان را که نماد پیروزی و شجاعت و غرور است دوباره بر جای خود قرار دهند و پیشنهاد دوم اینکه سازمان حفاظت از محیط زیست، تعدادی از شیرهای نژاد ایرانی را که هنوز در کشور هندوستان به سر می‌برند، به جنگل‌های حفاظت شده ایران بازگردانند.

خورشید نیز نماد ایزد مهر ایرانی است، نگاره خورشید و گردونه مهر در یادگارهای کهن به‌دست آمده، فراوان دیده می‌شود.

شاعران و نویسندگان ایرانی نیز بارها و بارها از شیر و همچنین خورشید در نوشته‌های خود یاد کرده‌اند. اگرچه پس از حمله اعراب، بسیاری از یادگارهای ایرانی از بین رفت اما نماد شیر و خورشید همچنان هویت خود را نگاه داشت، نخستین نشان شیر و خورشید پس از اسلام مربوط به بشقاب لعاب‌داری است که در شهر ری کشف شده است پس از حمله مغول نیز نشان شیر و خورشید بر روی سکه‌ها وجود داشته با این تفاوت که به جای پرتوهای خورشید با طراحی ویژه‌ای و از رسول‌الله در آن دیده می‌شود. شیخ جنید، جد صفویان که فردی مذهبی بود نشان شیر و خورشید را پذیرفت و از زمان شاه عباس صفوی این نماد به عنوان نشان رسمی حکومت انتخاب گردید.

در زمان صفویان، سلاطین عثمانی نشان ماه را برای خود برگزیدند و از آن زمان نماد شیر و خورشید در برابری با هلال ماه عثمانی، بیش از پیش ارزش یافت، آغا محمدخان قاجار نیز به سفارش مشاورانش که این نگاره را مظهر حضرت علی (ع) یعنی اسدالله می‌دانستند، نشان شیر و خورشید را برگزید و در برخی از نگاره‌ها بر پایه باور به حضرت امیرالمومنین، به دست شیر، شمشیر نیز افزوده شد. هرچند نشان شیر و خورشید با اندکی دگرگونی به عنوان یک نشان ملی، دولتی و مذهبی در برخی از بیرق‌های عزاداری نیز جای گرفت ولی پس از پیروزی انقلاب به گمان اینکه شیر و خورشید یک نماد سلطنتی است، از میان برداشته شد.

و اما سخن اصلی ما بر سر شیر و خورشید سرخ ایران است.

در سال ۱۸۶۴ میلادی انجمن بی‌طرفی، برای کمک رسانی به آسیب دیدگان جنگی در ژنو بنیان‌گذاری شد تا یاری رسان بیماران، اسیران، زندانیان و محرومان باشد. برای این انجمن پرچمی نیز طراحی شد به‌صورتی که صلیب سرخ رنگی بر روی پرچم سفید، نقش بسته بود، از سال‌های ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۸ میلادی ایران نیز در کنفرانس‌های صلیب سرخ شرکت می‌کرد، در آن زمان از ایران خواسته شد برای عضویت در آن، نشان صلیب سرخ را بپذیرد، از آنجا که نشان ملی ایران شیر و خورشید بود، این نگاره را به انجمن صلیب سرخ پیشنهاد کرد. در پی آن دولت عثمانی که در رقابت شدید با ایران بود، نشان هلال احمر را معرفی کرد که هر دو نشان پذیرفته شدند، در آن زمان برخی از دولت‌های عربی نیز هلال احمر را نشانی برای کمک رسانی خود انتخاب کردند و ایران، با نشان شیر و خورشید سرخ خود تنها ماند و افتخار کرد که این نشان را برای کشور، به ثبت جهانی رسانده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان شیر و خورشید سرخ نیز از سازمان کمک‌رسانی ایران برداشته شد و ایران نیز هلال احمر عثمانی را برای خود برگزید. تا چندی پیش کشورهای دیگر کوشش کردند تا نشان ملی خویش را به تصویب برسانند اما موفق نشدند، زیرا کمیته جهانی صلیب سرخ باور دارد که با این کار، مسیر این سازمان سیاسی خواهد شد، از آن جمله مخالفت کمیته جهانی با پذیرش "ستاره سرخ داوود" بود که از سوی اسرائیل و با پافشاری امریکا پیشنهاد شده بود.

اسرائیل پیشنهاد خود را پیگیری کرد و در سال ۲۰۰۰ به صلیب سرخ جهانی اعلام کرد که چون ایران نشان شیر و خورشید سرخ را دیگر به کار نمی‌برد، به جای آن "ستاره سرخ داوود" جایگزین شود، سازمان صلیب سرخ جهانی نیز درخواست اسرائیل را به ایران اعلام کرد که خوشبختانه نماینده دولت ایران در ژنو آن را رد کرد و گفت ایران هنوز نشان شیر و خورشید را قبول دارد اما به کارگیری آن را مسکوت گذاشته است.

فشار برخی از کشورها بر صلیب سرخ جهانی همچنان ادامه یافت تا آن‌که این سازمان را بر آن داشت که نشان دیگری را پیشنهاد دهد تا کشورهای غیر عضو که سه نشان صلیب سرخ، هلال احمر و شیر و خورشید سرخ را نمی‌پذیرند با نشان جدید به کمیته جهانی بروند.

حاصل این فشارها پذیرش نشان چهارم به نام "کریستال سرخ" بود که در سال ۲۰۰۵ در نشست دیپلماتیک نمایندگان دولت در شهر ژنو برگزیده شد، این نشان، لوزی شکل است و هر کشوری که نشان‌های پیشین کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو را نمی‌پذیرد باید آن را به کار برد. همچنین موافقت شد که دیگر هیچ نشانی تصویب نشود زیرا کریستال سرخ به شکلی است که هر کشوری می‌تواند نشان ملی خود را نیز در آن طراحی کند.

چنانکه آشکار است، در نشست‌های آینده، برای برداشتن نشان شیر و خورشید سرخ همه پرس و رازینی خواهد شد زیرا هیچ کشوری آن را به کار نمی‌برد. برگزار نشدن کنفرانس‌های منظم و مطرح نشدن حذف شیر و خورشید توسط کشورهای عضو سازمان صلیب سرخ جهانی، تا کنون نشان ملی ایران را همچنان زنده نگاه‌داشته است اما امروز که "کریستال سرخ" به عنوان واپسین نشان، توسط کمیته بین‌المللی پذیرفته شده است، تنها برگزاری یک نشست کافی است تا نشان شیر و خورشید را که نیاکان ما هزاران سال به آن افتخار می‌کردند، برداشته شود و در آن‌صورت هیچ‌گاه به صحنه جهانی باز نگردد.

=====

فرش ایران را باد برد!

فرزاد داودی

در میان گره‌های که با دستان تاریخ، بر تار و پودی به نام فرش بسته شده است، می‌توان رد پای فرهنگ و تمدن ایرانی را یافت. در بستر حاشیه‌های پر راز فرش ایرانی، گویی نگاشته شده است که مردمان به دستور «هوشنگ»، پادشاه پیشدادی حیوانات وحشی را کشته و با پوست و پشم آنان لباس و فرش درست می‌کردند.

از آن پس در روزگار «جمشید» - دیگر پادشاه پیشدادی - ایرانیان در کنار مفاهیمی چون دادگری، بیداد، سلاح کاشت و برداشت، پرورش کرم ابریشم و بافت و رنگرزی را آموختند و بر اساس دلبستگی و روش‌ها و آرزوها و تفاوت‌های قومی، رنگ‌ها را مورد بهره‌برداری قرار دادند.

یافتن کارد قالی بافی از گورهای دوران مفرغ در شمال ایران و ترکمنستان، روشن می‌سازد که این هنر از آن دوران نزد ایرانیان بوده است.

در کاوش‌های باستان‌شناسان، کهن‌ترین فرشی که از ورای تاریخ سربرآورده، «پازیریک» است. هر چند این قالی، در سرزمین‌های پوشیده از برف و یخ یافت شده، اما «رودنکو» در کتابش این قالی را از دیدگاه طراحی و همانندی آن با نقش‌های تخت جمشید به هخامنشیان نسبت داده و نوشته است که به شاه زادگان سکایی پیشکش شده است.

دیگر مکشوفه‌ای که از ژرفای تمدن بزرگ هخامنشیان به دست آمده، قالی چند تکه است که نقش آن شامل چهار گوشه‌هایی است به رنگ قهوه‌ای و آبی روشن با تار و پودی از ابریشم ناب که به صورت دو رو بافته شده است و نقش‌های آن، چند زن هخامنشی را در برابر آتشدان نشان می‌دهد که نمونه‌ی آن در مدهای این هنگامه منقوش می‌باشد. «گزنفون» مورخ یونان باستان در کتاب نامی خود به نام «سیرت کوروش» می‌نویسد:

«ایرانیان برای نرمی و لطافت جای خواب و خانه‌ی خود، قالیچه زیر بستر خود می‌گذارند.»

از زمان ساسانیان نیز فرش «بهارستان»، می‌توانست یادگار گرانبهایی باشد اگر در یرش اعراب بر ایران از بین نمی‌رفت. فرش بافته شده از نخ‌های ابریشم ناب و طلا و نقره و انواع جواهرات که در قصر مداین در تالار ویژه‌ی بار عام گسترانیده بودند. قالی بافان ایرانی ۲۵ سال بر روی گرانبهاترین فرش جهان رنج بردند. نقشه‌ی آن به گونه‌ای بود که چشم انداز صحرا را در فصل بهار نشان می‌داد و تمام علف‌ها و درخت‌ها و گل‌ها و پرندگان و جانداران در آن نقشه، دارای رنگ طبیعی بود، و انسان وقتی آن را می‌نگریست، پنداری که یک چشم انداز بهاری را از دیده می‌گذراند.

در آن دوران - پیش از یورش اعراب - فرش و فرش بافی ایران دارای آوازه و ارزش جهانی بوده است و سالنامه چینی به نام «سویی سو Sui-Su» حکایت از دوران طلایی فرش پشمی ایران به عنوان کالای وارداتی به کشور چین نام می‌برد.

این، پیشینه‌ی کوتاهی بود از آغاز، رشد و نمو و بالیدن فرش و قالی ایران که پس از ساسانیان نیز مسیر رشدش از دیدگاه رنگ و طرح و اندازه ادامه داشت تا به امروز که باز هم زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد که نباید گذاشت تبدیل به فریاد گردند... زمزمه‌هایی برای نابودی میراث ایران زمین.

امروز ما شاهد از دست رفتن فرش و خاستگاه آن را می‌بینیم.

بی‌گمان خبر «کاشان چین» را شنیده‌اید! آری چین که از روزگاران گذشته فرش ایرانی را وارد می‌کرد هم اکنون با بهره‌گیری از امکانات پیشرفته، گونه‌ای فرش کاشان را نسخه برداری می‌کند که نوع گره‌ی آن با گره‌ی ایرانی چندان تفاوتی ندارد! و بدرستی هیچ‌گاه ارزش فرش کاشان خودمان را نخواهد داشت. اما این دلخوشی دیری نمی‌پاید و هم اکنون شاهد از دست دادن بازارهای جهانی فرش هستیم و این یورش بزرگی برای میراث معنوی ایران به شمار می‌رود و خواسته‌ی چینی‌ها هم پیروزی کامل در بازار فرش جهان است. چندی است که روند رو به پایین صادرات فرش، پدیدار می‌شود و فرش که از کالاهای ارزشمند صادرات غیر نفتی ما به شمار می‌رود با کاهش تقاضای جهانی رو به رو شده است.

اگر همین‌گونه خاموش بمانیم... بی‌گمان در آینده جایی برای صنایع دستی ایران وجود نخواهد داشت. با ثبت میراث معنوی ایران در سازمان‌های معتبر جهانی، گزینش متولی ویژه برای فرش و حتا شکایت و بهره‌برداری از حق کپی‌رایت! شاید بتوان جلوی این زیاده‌خواهی‌های رقیبان دروغین فرش ایران را گرفت. نسیم دلنوازی که باید فرش ایران را برای جهانیان به سوغات ببرد، هم اکنون تبدیل به توفانی شده که از سمت چین بر خودمان می‌وزد...

می‌ترسم و جای ترس دارد! فردا... نوبت چیست که از ما بربایند؟

پاک کردن زبان پارسی

دکتر زرتشت آزادی

**بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی
فردوسی**

در نوشتارهای پیشین خوانندگان را از بکار بردن واژه های عربی در زبان پارسی پرهیز دادم و فرمود(دلیل) های آن را برشمردم. یکی از فرمودها این بود که آوردن واژه های عربی در گفتار و نوشتار پارسی واژه های پارسی را کم جان می کند و کم کم می کشد و مردم واژه های پارسی را فراموش می کنند و به جای آنها واژه های عربی یاد می گیرند و بکار می برند.

در این نوشتار نمونه ای از واژه های پارسی که فراموش شده و بجایشان واژه های عربی نشسته اند نشان می دهم.

«غیبت» یک واژه عربی است. مردم پارسی زبان آن را بکار می برند و معنیش را می دانند و نیز می دانند که غیبت کردن بد است. آیا همین مردم پارسی زبان واژه پارسی «اندا» را می شناسند که برابر غیبت عربی است؟ در بوستان سعدی آمده است:

به گوش رضا نشنو اندای کس
و گر گفته آید به ژرفش برس

اگر واژه عربی غیبت را بکار نمی بردیم واژه ی پارسی اندا را فراموش نمی کردیم. سعدی در جای دیگر گفته است:

به کشتی و نخجیر و آماج و گوی
دلاور شود مرد پرخاشجوی

بیشتر مردم امروز معنی «آماج» را نمی دانند ولی معنی «هدف» را که عربی است و همان معنی را دارد می دانند و آن را بکار می برند و جمعش را برابر دستور زبان عربی می بندند و می گویند اهداف.

در شاهنامه فردوسی آمده است:

ز شیران توران خنیده تویی
جهان جوی و هم رزم دیده تویی

امروز از پارسی زبانان کمتر کسی معنی «خنیده» (به آهنگ ریمیده) را که پارسی است می دانند ولی همه کس معنی «معروف» را که عربی است و همان معنی خنیده را می دهد می دانند و بکار می برند و بسیاری از آنان جمعش هم برابر دستور زبان عربی می بندند و می گویند معاریف.

کتاب ویس و رامین که گویا از زمان اشکانیان مانده و در زمان سلجوقیان فخر گرگانی آن را از پهلوی به پارسی برگردانیده واژه های پاک پارسی فراوان دارد. در جایی از آن کتاب دلستان (معشوق) به دلداده (عاشق) چنین گفته است:

به این رنج و به این گفتار نیکو
تو را داشتن دهد یزدان به مینو

و دلداده چنین پاسخ داده است:

مرا داشتن سرو روی تو باشد
بهشت جاودان کوی تو باشد

من گمان میزنم که هاتا (حتی) ده درسد مردم پارسی زبان کنونی معنی «داشتن» به (آهنگ دادن) را که پارسی است نمی دانند ولی همه کس معنی «نعمت» را که عربی است می دانند.

«مبارک» واژه ای عربی است که همه ی پارسی گویان بکار می برند و معنیش را می دانند. آیا همان پارسی گویان معنی «آدخ» را که پارسی است و همان معنی مبارک را دارد می دانند؟ ناصر خسرو غبادیانی چنین سروده است:

گر به شهرستان دانش درگیری خانه ای
روز خویش امروز و فردا آدخ و میمون کنی

روحیه ی خراب واژه ای آمیخته از دو واژه ی عربی روحیه و خراب است. همه ی پارسی زبانان معنی این را می دانند و بکار می برند. من باور دارم که کمتر کسی واژه ی «خلیده روان» را که پارسی است و معنی روحیه ی خراب را دارد می شناسد (خلیده به آهنگ ندیده).

از شاهنامه:

زواره بیامد خلیده روان
که امروز چون رفت بر پهلوان

این واژه ی عربی «مفهوم» را کسی هست که نشناسد و بکار نبرد؟ آیا چند درسد همان کسان واژه ی پارسی «چم» را که همان معنی را می رساند می شناسند؟ از شهید بلخی سراینده ی همزمان رودکی سمرقندی:

دعوی کنی که شاعر دهرم و لیک نیست
در شعر تو نه مزه و نه حکمت و نه چم

معنی واژه های عربی سعد و نحس را پارسی زبانان می دانند و همواره بکار می برند. آیا کسی می داند که معنی پارسی برابر اینها فرارون و فرورون است؟

از شاهنامه بخوانید:

ستاره شمر چون فرارون بیافت
دوید و بنزد فریدون شتافت

«طعنه» را که واژه ای عربی است پارسی گویان امروز همه می شناسند. آیا کسی برابر پارسی آن را که «گواژه» است می شناسند؟ (گواژه به آهنگ دو داده). از سراینندگان کهن:

گواژه، که هستش سرانجام، جنگ
یکی خوی زشت است زودار ننگ

همه ی پارسی زبانان واژه عربی «سفیر» را می شناسند و بکار می برند. آیا کسی می داند که در زبان پارسی واژه های «فرستاده» و «فرسته» داریم که معنیشان برابر همین واژه ی سفیر است: چند نمونه از شاهنامه بخوانید:

فرستاد باید فرستاده ای
درون پر ز مکرو برون ساده ای

فرستاده گفت ای خداوند رخس
به دشت آهوی ناگرفته نبخش

به دل پر زکین شد به رخ پر زچین
فرسته فرستاد زی شاه چین

پارسی زبانان معنی واژه ی عربی «اعتراض» را می دانند و آن را همواره بکار می برند. کمتر پارسی زبانی است که بداند «چخ یا چخیدن: در زبان پارسی همان معنی را دارد. شاهنامه گفته است:

به کابل که با سام یارد چخید؟
و آن زخم گرزنش که یارد چشید؟

و نیزقاضی القضاة همدانی که نزدیک به ۷۰۰ سال پیش می زیست گفته است:

خدایا راست گویم فتنه از تو است
ولی از ترس نتوانم چخیدن

بجز چخیدن واژه ی پارسی دیگری هم برابر اعتراض عربی داریم که واخواست است. حافظ شیرازی گفت:

حافظ به ادب باش که واخواست نباشد
گر شاه پیامی به غلامی نفرستاد

واژه ی «قاتل» را که عربی است همه مردم پارسی زبان بکار می برند. آیا همین مردم می دانند که در زبان خودشان واژه ی خونی برابر این واژه ی عربی است؟ پروین اعتصامی گفت:

خانه ی من گشت که خونی کجاست
ای شه از این بیش زبونی کجاست؟
و شاهنامه گفت:

پیام دو خونی بگفتن گرفت
همه راستی ها نهفتن گرفت

همه ی پارسی زبانان واژه ی عربی «مصاحبه» را می شناسند و همواره بکار می برند. آیا چند درسد آنان واژه ی پارسی برابر آن واژه ی عربی را که گفت و شنفت یا گفت و شنید است می شناسند؟ از حافظ شیرازی بخوانید:

سخن عشق نه آنست که آید به زبان
ساقیا می ده و کوتاه کن این گفت و شنفت

و نیز گفته است:

تا دم از شام سر زلف تو هر جا نزنند
با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست

در نمونه هایی که آوردم کوشیدم نشان بدهم که چون در زبان پارسی واژه های عربی بکار برده اند بسیاری از آن واژه ها جانشین واژه های پارسی

شده اند و واژه های پارسی مرده اند یا کم جان گردیده اند. این کار زبان پارسی را آلوده کرده، از شیرینیش کاسته و آموختنش رادشوار ساخته است. برماست که به پاخیزیم، از فرهنگمان و زبانمان پدافند کنیم و در گفتار و نوشتار پارسی واژه های پارسی بکار ببریم.

کسانی که می پندارند اگر واژه های عربی را کنار بگذاریم شعرهای شاعران را نخواهیم فهمید. بد نیست به نمونه هایی که در این نوشتار داده ام بنگرند و ببیندیشند که چرا برای واژه های بیگانه دل میسوزانند، ولی فراموش شدن واژه های پارسی را بد نمی دانند؟ مگر اینها واژه های پارسی در چامه های پارسی نیستند که فراموش شده اند و عربی دوستان واژه های عربی بجای آنها نشانده اند؟

من خوانندگان گرامی را فرامی خوانم که در گفتار و نوشتار، پارسی را پاک نگاه بدارند و از آلودگی بپالایند. نیز درخواست می کنم که مردم از رسانه ها بخوانند که از بکار بردن واژه های عربی بپرهیزند. هیچ نیرویی به اندازه ی رسانه ها نمی تواند پارسی را از آلودگی برهاند و پاک کند. کسی که ایران را دوست دارد فرهنگ ایران را هم دوست دارد. کسی که فرهنگ ایران را دوست دارد زبان ایرانی یعنی زبان پارسی را هم دوست دارد و کسی که چنین است زبان ایران را پاک و ایستای بخود میخواد نه آلوده و وابسته به واژه های ی زبان بیگانه. نباید بگذاریم رنجهای فردوسی ناچیز شود.

با دوستی و مهر
آمرداد ماه ۳۷۴۵- کالیفرنیا

*عجم چند معنی دارد. یک معنی آن «ایرانی» است. عرب و عجم در این معنی یعنی عرب و ایرانی. معنی دیگر عجم ناعرب (غیر عرب) است. در این معنی عرب و عجم یعنی عرب و ناعرب همچون یهود و نایهود (Jews and Jentiles).

معنی دیگر عجم کسی است که زبان عربی نمی داند. معنی دیگرش کسی است که به زبان عربی به روانی سخن نمی گوید و معنی دیگر کسی است که زبانش گرفته و الکن است. برخی از پژوهندگان پنداشته اند که عجم تنها همین معنی الکن را دارد و از این رو گفته اند این شعر را فردوسی نگفته است زیرا دست کم گیری ایرانیان است. برخی دیگر گفته اند که چون این شعر در همه ی دست نویس ها نیامده چه بسا که از فردوسی نباشد. من باور دارم که این شعر می تواند از فردوسی باشد زیرا نه تنها فردوسی بلکه بسیاری دیگر از سراینندگان و نویسندگان ایرانی آن را با معنی «ایرانی» بکار برده اند. از کتاب کهنی چون تاریخ سیستان تا سعدی و ملک الشعرا بهار که گفت:

دیدم به بصره دخترکی اعجمی نسب
روشن نموده شهر به نور جمال خویش

برای دریافت کتاب

**واژه های پارسی برای پارسی زبانان
نوشته ی دکتر زرتشت آزادی**

به تلفن ۹۶۰۶-۵۷۲-۷۱۴ زنگ بزنید و یا به نشانی زیر نامه بنویسید.

P.O. Box 1285, Placentia, CA 92871

سرگذشت روح یا روان، بهشت و دوزخ،

تفاوت اندیشه و پندار در پیام گاتهای «زرتشت»

پژوهش و نگارش: دکتر برزو نجمی

پیش گفتار:

آموزش های نخستین زرتشت گواهی بر عاری بودن آنها از مسایل ماوراء الطبیعه - تخیلی - اوهامی است که به جاودانگی روان، روز دادرسی و اخلاق دیوی توجه فراوانی شده و تنها اندیشه نیک، کردار و گفتار نیک را راه رستگاری بشر دانسته است. زرتشت، انسان و راه و روش زندگی را به دو گروه تقسیم نموده و می گوید: در جهان دو راه (دو روش زندگی) وجود دارد. آنکه راه نیک را برگزیند به آرامش میرسد ولی بدکاران به رنج و افسوس دچار می شوند. و در پی آن می فرماید: آنکه میانه را برگیند مکانی در جامعه بهدینان ندارد، چون گزینش میانه ای مانع یک پارچگی و هم آهنگی جامعه می شود. در یسنای ۴۸ بند ۴ چنین بیان شده: افرادی که گاهی نیک و زمانی کژاندیش هستند و شخصی که وجدانش را بواسطه کردار و گفتار بد، پیرو هوس خویش سازد، در روز واپسین نادم (پشیمان) خواهد شد. در هیچ بند از گاتها، پیروی از خود و حتی پیام او مطرح نمی شود و هیچگونه امتیاز ویژه ای برای خویش و نزدیکانش نیز در نظر نمی گیرد.

در بند ۶ یسنای ۲۸ از آفریدگار طلب شادی و آرامش می نماید و برای تمام مردم این آرزو را بکرات خواستار می شود. گاتها، تمام انسان چه اشون (نیکوکاران و پیروان آموزش های زرتشت) و چه دژگونت (دروغگو و پیروان بدی) را از نظر حقوق انسانی برابر می داند.

در نمار «یتاوه» که فقط ۲۱ واژه دارد و در یسنای ۴۸ بند ۵ به روشنی هر چه تمام تر تکرار شده، دین را از حکومت جدا نموده و به آن تاکید ورزیده است، هم به حاکمان و هم به دین داران اندرز داده که راستی و درستی را بهترین دین آفریدگار بدانند و با دادگستری رفتار نمایند. زرتشت برای گرویدن (پذیرا شدن دین بهی) شرایط ویژه ای را لازم ندانسته و تشریفات و سنت ویژه ای بجز دانش و بینش راست و درست را لازم ندانسته و هیچ روحانی و واسطه ای را در نظر نگرفته است و در یسنای ۳۲ بند ۱ آن را چنین تایید نموده است: برای رسیدن به بخشایش آفریدگار، همگی شما ای خویشان و همکاران و یاران و هم چنین شما ای گمراهان، رو به سوی مزدا (آفریدگار) آورید. بشود که ما همه از راه دانش و آگاهی راست پیام آور مزدا باشم و کسانی را که دشمن راه راستی هستند از خود دور نگه داریم. آن دانش است که موجب رستگاری و ناآگاهی باعث دروغ، آذ، ستیزه جویی، خونریزی، و ... میشود. انسان می تواند با اندیشه نیک و گفتار و کردار نیک به فضایل اهورایی نزدیک شده، به آرامش و جاودانی روان برسد.

تفاوت اندیشه با پندار در گاتها

بهترین تفکر، بهترین اندیشه است و این تفکر زمانی اندیشه گفته می شود که به کردار نیک بیانجامد. اگر این تفکر نیک باشد ولی به کردار نیک نیانجامد و یا تفکر نادرست باشد و به کردار بد بیانجامد، در هر دو حالت پندار یا خیال واهی نامیده می شود. در گاتهای زرتشت سه فئوز

اخلاقی به ترتیب اهمیت عبارتند از اندیشه نیک، کردار نیک و گفتار نیک. کار برد واژه پندار در اصل بنیای این سه واژه نا به جا و نادرست است و فقط در ۶۰ سال اخیر متداول شده است و در سرودهای زرتشت جایی نداشته و ندارد.

سرنوشت روان، بهشت و دوزخ در پیام زرتشت *

واژه فارسی روح یا روان به زبان گاتهایی اُروَن نامیده می شود. انسان دارای تن (تن) و چهار نیروی باطنی است.

تن یا جسم پس از مرگ نابود شده و از بین می رود. چهار نیروی باطنی یا نهادی عبارتند از (۱) جان (در گاتها اهو) یا جان آتشین= نیروی غریزی و جنبش است که در اثر واکنش یاخته ها (سلول ها) و اجراء مختلفه بدن و تولید حرارت داخلی بدن، (آتش درونی که زرتشت چندین بار از آن نام برده)، جسم را زنده نگاه داشته و با آن ارتباط تنگاتنگ دارد. با از بین رفتن جان، جسم نیز از بین می رود. (۲) دومین نهاد باطنی انسان دَئنا یا وجدان یا Conscience است که نیروی راهنمایی یا تمیز دهنده معنوی (خوب از بد) است و در گویش گاتهایی به همین معنا آمده است که بعداً صورت انحرافی به خود گرفته و دین نامیده شده است، اسم معنی و صفت مونث است. وظیفه دَئنا در دوران زندگی فرد، راهنمایی و تشویق به کارهای نیک و نپایان پذیر است. هرگاه کسی مرتکب بدی گردد، این نیروی آفریدگاری پاک و منزه مانده و ناپاک نگردد، بلکه از بدی شخص به اندوه اندر شده و پس از مرگ تن و دادرسی با روان به مکان خود باز می گردد.

در سروده ۴۴ بند ۱۰ زرتشت می پرسد که بهترین دَئنا (دین به اصطلاح امروزی) کدام است و خود بلافاصله به آن پاسخ می دهد. دین یا وجدانی بهترین است که با راستی یکسان باشد و راستی را بیاموزد. (۳) سومین نیروی نهادی، نیروی آگاهی یا نیروی دراکه یا بیداری است که واژه گاتهایی آن بُودا و به فارسی امروزه نیروی بو یا درک کردن می باشد. (بودا نیز که در حدود هزار سال پس از زرتشت میزیسته نام خود را از این واژه انتخاب کرده است). وظیفه این نیرو راه اندازی و سرپرستی حافظه است تا انسان، با خرد و با آزادی و اختیار کامل هوش و ویر (حافظه) بتواند به وظایف خود عمل کند. *

نیروی بو یا جان آمیخته است، اما جان را درک و گزینش بیشتر از بوی است. از سرنوشت نیروی راکه در گاتها ذکر شده است ولی در اوستای پسین و گزیده های ذات سَپَرم یاد شده که نیروی بیداری با وجدان و روان با هم برای دادرسی به سر گذر چینوت میروند.

(۴) چهارمین نیروی سرنوشتی یا سرشتی انسان در گاتها روان یا روح (اُروَن) است. چنانکه نیروی دراکه، برخی نیروها را سرپرستی می کند، اداره تمام این نیروها به عهده روان واگذار شده است. روان واپسین نیرویی است در آدمی که با اختیار

تام خود و آشنایی به نتایج نیک و بد، سرنوشت نهایی آدمی را با کارکردش تعیین می کند و اراده و اختیار کامل دارد که راه نیک یا بد را برگزیند. هرگاه شخص برگزیننده راه نیک باشد به فردوس برین و اگر راه پیمای طریقه زشتی و نکوهندگی باشد، به بدترین سرای دروغ یا دوزخ خواهد رفت. برای بهشت واژه های سرای شادی، بلند سرای اندیشه نیک، سرای آرامش و مسرور و پاک منشی و آشه و هیسته (این واژه اخیر بعداً به بهشت تبدیل شده که فردوس هم نامیده می شود) که تماماً واژه فارسی است. برای دوزخ (دژهوخت یا به کرداری) واژه ها سرای دروغ، سرای تیره درونی، سرای بدترین منش، بدترین حالت روحی، خشم و عذاب وجدان به کار گرفته شده اند. انتخاب و کاربرد واژه های بهشت و جهنم (دوزخ) نیز نشانگر واقع بینی و خردگرایی زرتشت است. تمام این واژه ها به اندیشه و پندار انسان (منش نیک یا بد) وابسته هستند که بیان کننده حالات روانی و درونی شخص است. برای درک و توضیح این حالات درونی باید هم آشنایی کامل به گاتهای زرتشت داشت و هم اوستای پسین را مورد بررسی قرار داد تا به دیدگاه نخستین پی برد.

دنباله دارد....

* این بخش نوشته از گاتهای زرتشت برداشت و تفسیر شده است. **زرتشت به دو نوع خرد باور داشت.

۱- آمنو خرتو (خرد ذاتی) و ۲- گئوشتاخرتو (خرد اکتایی).

ارج گذاشتن به خرد اکتایی ما را از لغزش بزرگ و پناه بردن به خود و پندارگرایی و پنداربافی باز می دارد. از طرفی دیگر، خرد ذاتی ما را از لغزش کارمان گرایبی (پراگماتیسم) منع می کند. میشود به یقین گفت که خرد ذاتی، خرد اکتایی را تحت کنترل دارد چون خرد ذاتی معنوی است در حالیکه خرد اکتایی مادی است. کارمان گرایبی ی پراگماتیسم نیروی عضلاتی است.

چاپ کتاب، سالنما

با بهترین کیفیت و کمترین بها
از یک رنگ تا تمام رنگی

شرکت چاپ آنلیمیتد

Tel: 818-882-1212

Fax: 818-882-7531

Email: Unlimitedprinting@sbcglobal.net

کورش کیخسرو شاهرخ



- Corporate & Commercial Litigation
- Incorporations, Mergers & Acquisitions
- Trademark, Copyright and Patent Infringement
- Real Estate Litigation including Foreclosures
- Medical Malpractice
- Personal Injury & Wrongful Death
- Estate Planning & Probate
- Elder Abuse

دعای امور بازرگانی و تجاری

تشکیل، ثبت، خرید و ادغام شرکتهای

ثبت حق تالیف، اختراعات، علائم بازرگانی

دعای ملکی، جلوگیری از حراج ملک

معاملات غلط پزشکی

تصادفات، صدمات بدنی و منجر بمرگ

تنظیم وصیت نامه و امور انحصار وراثت

دعای مربوط به آزار سالمندان

The Law Offices of
Koorosh K. Shahrokh, Esq.

Tel: (818) 996-7300

Fax: (818) 996-7301

6345 BALBOA BLVD. SUITE 232, ENCINO, CA 91316

تأثیر گوته از ادب ایرانی

نوشته ی: دکتر معتمدی

چکیده:

هر چند گوته و حافظ شعری هستند که در دوره های متفاوت و با فرهنگ های مختلف، یکی در غرب و دیگری در شرق می زیسته اند، ولی به واسطه تشابهاتی در اوضاع زندگی خصوصی و اجتماعی روحیه ای چنان نزدیک به هم پیدا کردند که پس از گذشت سده ها، از ورای ترجمه ای نارسا و گاه غلط، گوته به کمک نبوغ خود، باز به کهنه کلام لسان الغیب، حافظ بهتر از همه هم عصران خود و بهتر از بسیاری از هم میهنان و هم زبانان حافظ پی برد و کلام وی را توانست درک کند.

وجوه تشابه میان این دو شاعر، یکی در شرق و دیگری در غرب، بیشتر شامل اوضاع نابسامان اجتماعی و سیاسی آنان و تعصبات خشک و تاریک اندیشه مذهبی زمان این دو شاعر می شود. هر دوی آنان جمال را می ستودند و حقیقت را دوست داشتند و کمال جمال را در وجود خدا جستجو می کردند، خدایی که آنان می جویند خدایی است بدون واسطه دین فروشان زمینی. آنان می کوشیدند تا به روح و معنی هر چیز بنگرند و در هر آنچه زیباست جمال یزدانی را ببینند و ستایش کنند.

مقدمه:

برای پی برد به این که، چه عواملی باعث آشنایی گوته با ادب ایران به ویژه ادبیات فارسی و در نتیجه حافظ شد و او را بر آن داشت که در پی آشنایی دیوان غربی-شرقی را تدوین کند، لازم است، پیش از هر چه به چند نکته پرداخته شد:

۱- چه گونگی آشنایی اروپا با ادب شرق
۲- بیوگرافی گوته و حافظ و اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره ای که این دو شاعر در آن می زیسته اند.

۳- جهان بینی، باورهای مذهبی و طرز تفکر دو شاعر تا آنجا که از لابلای مدارک و مستندات کتبی موجود می توان به دست آورد.

۴- دقت، صحت و امانتداری مترجم دیوان حافظ در برگردانی آن به زبان آلمانی.

این مقاله تلاشی است برای پاسخ گویی به نکات برشمرده در بالا.

از اواسط سده هژده جنبش آشنایی با فکر و باور و ادب و فلسفه خاورزمین در اروپای غربی آغاز شد. پیشگامان این جنبش، فلسفه دانان و اندیشمندانی بودند که از تمدن باخترزمین خسته شده بودند و بشر اروپایی سده خود را بشری تصنعی می دانستند که به گفته روسو: بر اثر تمدن ساختگی، تغییر روحیه داده و آن هم آهنگی درونی با طبیعت را که بشر در آغاز آفرینش خود داشته از دست داده است.

این حس شور و هیجان در فرانسه و آلمان و انگلستان تا اندازه ای هم زمان آشکار شد، منتها در دو کشور آلمان و فرانسه، که در آن هنگام مهد تفکر و فلسفه اروپا به شمار می رفتند، به دو گونه مختلف تجلی کرد: فرانسویان در جستجوی زندگی غیر اروپایی بیشتر به آفریقا و آمریکای وحشی پرداختند و آلمانی ها بیشتر به آسیا روی آوردند. بر اثر این توجه، سفر نامه های جهان گردان بزرگ اروپایی که به آسیا و خاور دور

خواند. سپس اثر مشهور هاید (Hayd) را که در باره مذهب ایرانیان باستان به دقت مطالعه کرد و آگاهی گسترده ای در راستای آیین زرتشتی و کیش ایرانیان کهن به دست آورد و سخت دل بسته آن شد، چنانکه بعدها بخشی از دیوان شرقی- غربی خود را به نام پارسی نامه (Goethe, 115) و بخش گسترده ای از شرح و حواشی دیوان را به تجلیل از آیین اختصاص داد، و در درون خود یک نوع آیین مهرپرستی برای خود برگزید. جالب اینجاست که بلافاصله پس از پارسی نامه خلد نامه (پردیس نامه) را آورده است.

گوته دیوان خود را به گونه آئینه دنیا یا جام جهان نما درآورد تا در آن شرق و غرب را در کنار هم به بینندگان نشان دهد و در همین مورد نوشت: « به ساختن جام جمی مشغولم که با آن علیرغم زاهدان ریایی، دنیای ابدیت را با چشم هوش بینم و ره به آن بهشت جاویدان که خاص شاعران غزل سراسر برم تا در آنجا در کنار حافظ شیرازی مسکن گیرم. » (همانجا، ۳۰)

وی در سال ۱۸۱۸ به تنظیم و تدوین شرح ها و حواشی دیوان که از خود کتاب مفصل تر است پرداخت و نخستین چاپ دیوان را در سال ۱۸۱۹ و چاپ دوم آن را در سال ۱۸۲۰ انتشار داد، که با موفقیتی بس بزرگ روبرو شد. رونامه ها و منتقدان ادبی آن را یکی از بزرگترین آثار حکمت گوته دانستند. (همانجا، ۲۷)

اینک جای آن دارد که علل تأثیر گذاری حافظ بر گوته با ژرفی نگری بیشتری بررسی شود:

یکی از شاخص ترین این علت ها تشابه و حال و هوای غزل های حافظ با سرایش های سده های میانی آلمان است. چه در این دوره با سرایش با دو گرایش درونمایه ای روبرو می شویم: یکی سرایش های تغزلی که در وصف زیبایی و جمال بانوان درباری و عشق افلاطونی و بی ریا نسبت به آنان است و دیگری چکامه هایی که در ستایش شاه و یا نجیب زاده بزرگواری که پشتیبان شاعر است و یا مذمت از تنگ نظری و خصت برخی اربابان؛ در این گونه اشعار به درونمایه های سیاسی- اجتماعی هم بر می خوریم، مانند اشعار والتر فوگل وایده (Walther Von Der Vogelweide) برای آگاهی بیشتر در این زمینه می توان به (Grabert & Mulot, 50) مراجعه نمود.



حافظ هم مانند شاعران سده های میانی آلمان، زیر چتر حمایت دربار شاه ابو اسحاق جلایری به سر می برد. و یکی از شعرای ستاینده این شاه ادب پرور بود. ستاینده گی حافظ از این شاه به زعم باور برخی ها نه به خاطر چشم داشت مادی، بلکه بیشتر بخاطر ادب دوستی و پشتیبانی شاه از فرهنگ ایرانی بوده است. چنانکه آن هنگام که

امیر مبارز از آل مظفر به فارس یورش آورد و در پیکاری سخت شاه ابو اسحاق را کشت. اجداد امیر مبارز از آل مظفر از قبایل عرب تبار بودند که از صحرای عربستان به خراسان آمدند و در آنجا به سیادت رسیدند. پس از یورش مغول به خراسان آنها به کرمان و یزد روی آوردند. امیر مبارز، که پیرمردی متعصب بود، برای گسترش قلمرو حکومت خود به فارس حمله آورد و شاه ابو اسحاق را کشت و فارس و اصفهان را به قلمرو خود افزود. حافظ این عزل غم انگیز (مرثیه) را در مرگ شاه ابو اسحاق سرود:

**یاد باد آن که سر کوی توام منزل بود
دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود
راست چون سوسن و گل از اثر صحبت پاک
بر زبان بود مرا آن چه تو در دل بود**

از دیگر علل تأثیر گذاری حافظ بر گوته، اوضاع سیاسی- اجتماعی هر دو شاعر است که در دوره های مختلف یکی در خاور و دیگری در باختر می زیسته اند. حافظ در زمان میان یورش اول و دوم مغول که از هر سو سیل خون روان بود زندگی می کرد. حتی امیران داخلی هم که بقایای سیادت عرب در ایران بودند برای بقای قدرت خود آرامش را از مردم می گرفتند چنانکه به گوشه ای از آن در بالا اشاره شد. در زمان گوته هم وضعیت مشابهی را در آلمان شاهد هستیم. در آن زمان ناپلئون با لشکرکشی هایش سراسر اروپا را به خاک و خون کشیده بود. با شکست فرانسه و باز گشت ناپلئون از روسیه و سقوط وی که منجر به سرازیر شدن دسته های بی شمار سپاهیان روسیه به اروپا شد، یک دسته از سربازان باشعور و ایثار را اشغال کردند. این سربازان که آیین اسلام داشتند از سرزمین های دور دست آسیای مرکزی به جز وحشیگری و جهل و خشونت برای آلمان متمدن ارمغانی نیاوردند. به این ترتیب نخستین تماس با دنیای اسلام گوته را سخت به وحشت انداخت. (همانجا، ۱۸). برای گوته این سربازان وحشی و خشن خون آشام مظهر لشکریان تیمور شدند که به قول خود او در چند سده پیش به ایران و سایر کشورهای متمدن عصر خود هجوم آورده و همه جا را در آتش کین سوخته و ویران کرده بودند. گوته بعدها در تیمورنامه (Ebenda, 115) در دیوان خود از این آیات خشم خدا به عنوان استبداد بی حد و حصر و خشونت و جنگ و انهدام نام می برد. یک وجه تشابه دیگر میان حافظ و گوته مبارزه با ریاکاران دین فروش است. به خاطر انتقاد گوته به کلیسای پروتستان بود که در سال ۱۷۷۲ در شهر اشتراسبورگ رساله دکترایش به دلیل عدم رعایت شئون مراجع و مقامات روحانیت رد شد. و گوته وصف الحال خود را در این بیت از غزل حافظ می بیند:

**بیا به میکده و چهره ارغوانی کن
مرو به صومعه کانجا سیاه کارانند**

و یا در جایی دیگر می گوید:

واعظان کاین جلوه بر محراب و منبر می کنند
چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند
گوئیا باور نمی دارند روز داوری
کاین همه قلب و دغل در کار داور می کنند
یارب این نو دولتان را باخر خودشان نشان
کاین همه ناز از غلامک ترک و استر می کنند
ای گدای خانگاه برجه که در دیر مغان
قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می کنند



مهدی دهقان یزدی و همکاران

از امروز به فکر فردای خود باشید

شخصاً
املاک مسکونی شما را
پس از خرید
مجاناً اجاره می دهیم و
مجاناً ۳ ماه مدیریت
می کنیم

خرید و فروش
املاک مسکونی
Income
Property
با کمترین هزینه

949.307.4330
MAXMEHDI@HOTMAIL.COM
WWW.MAXMEHDI.COM

کتابهایی که در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به فروش میرسد

- آموزش زرتشت، پیامبر ایران از تهمورس ستنا
- در جستجوی راستیها به کوشش فرنکیس کیخسرو شاهرخ
- یاران هستی از برهان ابن یوسف
- ضرب المثلها و ادبیات برگزیده فارسی از اختر شجاع زادگان
- پیام زرتشت از دکتر جعفری
- گات ها، سروده های اهورایی زرتشت از دکتر خسرو خزایی (پردیس)
- شاخ سخن از مهین بانو ترکمان اسدی
- فروزانه از دکتر جعفری
- بیست و یک نوشتار پژوهشی از اردشیر جهانیان
- سوادآموزی و دبیری در دین زرتشت
- بر ما چه گذشت از جمشید پیشدادی
- واژه های پارسی برای پارسی زبانان از دکتر زرتشت آزادی

سی دی هایی که به فروش میرسد

- موسیقی و کلام زرتشتی از سیروس جهانی
- تاریخ گویای دوران باستان، شاهنامه و تاریخ به کوشش مهندس امینی سام
- امرداد - سرود جشنهای ایرانیان از خداد کاویانی
- پر سور از گروه گات ها - کانادا
- نماز - نیایش های سرزمین اهورایی

تلفن و یا نشانی الکترونیکی برای سپارش

714 - 893 - 4737
Info@CZC.org

از دیگر علل تاثیر گذاری حافظ بر گوته گرایش هر دو شاعر به دین زرتشت است. زیرا گوته با مطالعه اثر هاید (Hayd)، سخت دل بسته کیش



بنای یادبود گوته و حافظ در آلمان

نیاز به ژرف نگری بیشتری داشته باشند: پیر مغان همان موبد موبدان در پرستشگاه های زرتشتیان است. منظور از خرابات یا ویرانکده،

در خرابات مغان نور خدا می بینم این عجب بین که چه نوری ز کجای می بینم جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو خانه می بینی و من خانه خدا می بینم

و یا: تازیان را غم احوال گرانبازان نیست پارسایان مددی! تا خوش و آسان بروم

نتیجه گیری:

گوته و حافظ شعری هستند که در دوره های متفاوت و با فرهنگ های مختلف، یکی در غرب و دیگری در شرق می زیسته اند، ولی اینجا که نبوغ حرف اول را می زند، ما از بعد زمان و مکان رها می شویم و گام به ماورای ابعاد می نهیم. هرچند که گوته با حافظ از واری ترجمه هامر که غالباً نارسا و گاه غلط بود آشنا شد، ولی بهتر از همه همدوره ای های خود و بیش از بسیاری از هم میهنان حافظ به عظمت روح لسان الغیب ما پی برد، زیرا روح خود او با حافظ بسیار نزدیک بود؛ از این روی دست به نگاشتن دیوانی زد تا با حافظ گفتگوی حکیمان ای داشته باشد.

شاعر غیر هم زبان حافظ او را فهمید ولی گوهر کلام حافظ دست به سوی ایرانیان خود گم کرده و دراز می کند که شاید کلامش را درک کنند، و در این باره می فرماید:

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد آنچه خود داشت ز بیکانه تمنا می کرد گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است طلب از گمشدگان لب دریا می کرد.



ایرانیان کهن شد. چنانکه در دیوان خود بخشی را به نام پارسی نامه و بخش مهمی از شرح و حواشی دیوان را به تجلیل از این کیش و آیین اختصاص داد و در باطن آیین مهرپرستی را برای خود برگزید. گوته کمی پیش از مرگش در سال ۱۸۳۲ به دوست صمیمی اش چنین اعتراف می کند: « در نهان من همیشه یک حس مهرپرستی نهفته بوده، هر بار که خورشید را می دیدم با همان ستایش و احترامی به آن می نگرستم که نسبت به شخصیت مسیح در خود احساس می کنم، زیرا خورشید نیرومندترین و عالی ترین مظهر جمال ارلی خداندی است که خاک نشینان می توانند دید.» (همانجا، ۲۹)

گرایش حافظ به دین زرتشت، آیین مهرپرستی و کیش ایران باستان را هم از لابلای غزل هایش می توان به روشنی مشاهده نمود، زیرا حافظ، لسان الغیب، که کل قرآن را در حافظه داشت، به خوبی به سوره (۱۴) ابراهیم، آیه ۴ آگاه بود که می فرماید: « ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش، تا برای مردم بیان کند، زیرا خداوند هر که را بخواهد گمراه می کند و هر که را بخواهد هدایت می نماید، و اوست عزیز و حکیم.» (حجت السلام قرائتی، ۲۵۹).

یاد باد آنکه خرابات نشین بودم مست آنچه در مسجدم امروز گمست آنجا بود و یا:

گر زمسجد به خرابات شدم خرده مگیر مجلس وعظ درازست و زمان خواهد شد در جایی دیگر:

به می سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید که سالک بیخبر ز راه و رسم منزل ما و یا:

بنده پیر مغانم که زجهلم برهاند پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد در اینجا شاید واژه هایی چون خرابات و پیرمغان

خلیج همیشه پارس

منیژه ملکی

کند که فرستاده ی اسکندر به خلیج فارس است. ۴- کلاریوس بتولمی که تازیان او را بطلمیوس گویند، ستاره شناس، جغرافی دان و ویاضیدان یونانی تبار بود.



او در سال ۹۰ پس از میلاد در مصر زاده شد و در سال ۱۶۸ در اسکندریه درگذشت ۷۸ سال زندگی کرد و با چند پادشاه اشکانی همراه بود ۸ جلد کتاب در زمینه ی جغرافی نوشته که نام هشت هزار رود، کوه، شهر و خلیج از جمله خلیج فارس را آورده است و نیز یک نقشه ی جغرافیا یی کشیده و خلیج فارس را سینوس پسیکوس (یعنی حفره یا خلیجی که مال ایران یا پارس است) آورده است. این در حالی است که نخستین بار یک نفر مصری (جمال عبدالناصر) ساز خلیج عربی را به جای خلیج فارس کوک کرد و به دلیل اختلافاتی که با دولت وقت ایران داشت، این سخن یاوه را در دهان اعراب گذارد. نام خلیج فارس، به زبان های فرانسه، انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، روسی، چینی، ژاپنی، ترکی و عربی و جز اینها راه یافته است. در دوره ی اسلامی از آغاز تا کنون (پس از حمله ی تازیان به ایران) همه ی تاریخ نویسان و جغرافی دانان مسلمان (ایران، عرب و ترک) نام این خلیج را

خلیج فارس، پیش رفتگی آب در سرزمینی است که تا محور ۱۰۰۰ کیلومتر (ازرود رود تا تنگه ی هرمز) ادامه دارد. سراسر این منطقه در دوران باستان قلمرو ایران بود. از آنجا که هخامنشیان از پارس بودند و سرزمینهای شاهنشاهی هخامنشی، حکومت پارس خوانده می شد، دوام این حکومت و حکومت ساسانی سبب شد تا نام خلیج فارس در خاطره ها دوامی به درازی قرن ها پیدا کند.

برای همیشگی بودن خلیج فارس همین دلایل تاریخی بس که: ۱- در حدود ۷۰-۶۰ سال پیش سنگ نبشته ای در آبراه سوئز کشف شد که ثابت کرد، نخستین بار داریوش بزرگ آبراه (کانال) سوئز را در سال های ۵۱۸-۵۱۵ پیش از میلاد حفر نمود. این سنگ نبشته بر یک پایه بلند سنگی کنده شده است برگردان این متن که به سه زبان مصری، پارسی و عیلامی می باشد. از این قرار است:

من از دریایی می آیم که از پارس می آید من فرمان دادم این آبراه را بکنند، در کنار رودی که از مصر است تا دریایی که از پارس می آید این آبراه کنده شده چنانکه من فرمان دادم و کشتیها در آن روان شدند، چنانکه من فرمان دادم.

هم اکنون این سنگ نبشته در موزه ی بریتانیایی باشد. ۲- استرابون جغرافی دان نامور یونانی که در سده زایش مسیح می زیسته در کتاب خود در برگ های ۳۵۷ و ۳۶۲ گفته است: «سرزمین تازیان میان خلیج عرب (دریای سرخ) و خلیج فارس جای دارد» (این متن دقیقاً از آن کتاب است حتی عبارت داخل گیومه).

۳- فلاویوس آریانوس، تاریخ نویس یونانی سده ی دوم پس از میلاد در کتاب خود (آریانی آنابابزیس) در جایی که جنگهای اسکندر را می نویسد به دریانوردی به نام نثارکوس اشاره می

نیامده است و در این باره شک و شبهه ای وجود ندارد.

سازمان های جهانی که نام خلیج فارس را پذیرفته اند و ثبت نموده اند عبارتند از:

- ۱- سازمان ملل متحد: این سازمان دست کم در ۳ نوبت نام رسمی و تغییرناپذیر دریای میان ایران و شبه جزیره عربستان را خلیج فارس اعلام کرد.
- ۲- وزارت خارجه ی آمریکا که در تمام اعلامیه هایش، خلیج فارس به کار می برد.
- ۳- سازمان فرهنگی و جغرافی جهانی
- ۴- سازمان اطلس

با هر نگاه بر آسمان این خاک هزار بوسه می زخم قسم را از رود سپید و آسمان خزر و خلیج همیشگی فارس می گیرم من نگاهم از تنب کوچک و بزرگ و ابوموسانور می گیرد. من عشقم را در کوه کوات، در سرخس و خر مشهر، به زبان مادری فریاد خواهم زد تنگم دردست و سرودم بر لب، همه ی ایران را می بوسم من خورشید هزار باره ی عشق را، بر خاک وطن می آویزم ای وارثان پاک! من آخرین نگاهم، بر آسمان آبی این خاک و خلیج همیشگی فارس خواهد بود.

پاینده ایران

منابع:

- ۱- خلیج فارس، دکتر ناصر تکمیل همایون
- ۲- هفته نامه ی، امرداد، شماره مسلسل ۱۰۵، ۷ بهمن ۱۳۸۳
- ۳- هفته نامه ی صدا، شماره ۲۳۵، ۱۱ بهمن ۱۳۸۳

Sotheby's
INTERNATIONAL REALTY

Ramin Ostowari/REALTOR®
CA DRE #01322564

Commercial & Residential Investment Services
Specializing in Multifamily Apartments
In-State & Out-of-State

26010 Acero Street, Suite 200
Mission Viejo, CA 92691

Phone: 949.230.7231
Fax: 866.773.1262
Ramin.Ostowari@SothebysRealty.com

"When you want results and not just promises"

طرح از خداد خدابخشی

جدول شماره ۴-۱۰۱

	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱										
۲										
۳										
۴										
۵										
۶										
۷										
۸										
۹										
۱۰										

افقی:

- ۱- مرکزی در افریقا
- ۲- دوچرخه هم دارد- باید هشیارش کرد.
- ۳- شوهر- همه را شامل میشود- شاعری بوده در تفت یزد.
- ۴- شغل- قلیل و کم.
- ۵- کمان هم دارد به معنی احسنت هم آمده.
- ۶- بعد از خدا روزی ما دست اوست- حیوان با وفا همراه گله.
- ۷- اولین شماره - یکی از شهرهای مذهبی عراق - با حور همراه است.
- ۸- با اردوان نسبتی دارد - پارکش صورت.
- ۹- از مواد نفتی ساخته شده - رها شده.
- ۱۰- زبانش گویا حرف درست می زند.

عمودی:

- ۱- سلسله ایست کهن در ایران.
- ۲- باز- پرده سینما.
- ۳- داخل- شهرکی در قزوین - از وسایل آشپزخانه
- ۴- تنهاست و به آس هم میگویند- با لوی دیگر بندر و فرودگاه معروفی است در اقیانوس شمالی.
- ۵- از درخت پرید - غیر خودی ها.
- ۶- مایه حیات و زندگی - تعجب خانمها - شگرد.
- ۷- در نزدیکی اش او را صدا می زند - درنده ایست خطرناک.
- ۸- آرزو - صحبت خودمانی - در صورت پیدا کنید.
- ۹- باغ و پارک - صورت.
- ۱۰- آینده - سالمندان.

برگرفته از تارنمای میراث فرهنگی ایران

ناشادی نهادهای فرهنگی شیراز به ساخت پلی در کنار کاخ اردشیر

گروهی از نهادهای فرهنگی پشتیبان میراث فرهنگی ایران در نامه ای به وزیر راه و ترابری و رییس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری خواستار رسیدگی به وضعیت احداث پل تمام فلزی شاپور از کنار کاخ اردشیر ساسانی شدند.

این بیانیه خطاب به رییس سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی نوشته شده است. در این بیانیه آمده است: «آسفالت کردن جاده قائمیه کازرون توسط اداره راه و ترابری و احداث



پل تمام فلزی شاپور، بیشابورمان را زخم دیده کرد. پس از گذشت سه سال از وعده مسئولان مبنی بر احداث سریعتر جاده جدید شیراز - کازرون هنوز آمار پیشرفت فیزیکی جاده جایگزین، همان پیشین است و اکنون وزارت راه در حالی که معضل فوق را حل نکرده، در مجاورت اثر منحصر به فرد کاخ اردشیر ساسانی (چهار طاقی فیروزآباد) اقدام به احداث پلی عریض (بنا به گفته منابع آگاه عرض

حدود ۴۵ متر) در مسیر روستایی روستای آتشکده کرده است. این پل در حریم درجه یک کاخ اردشیر در حال احداث است که علاوه بر تخریب چشم انداز اثر که حتی در حریم ۳ نیز غیر قانونی است، با توجه به اینکه این پل راه ارتباطی شیراز - فراشبند را نزدیک به ۱۰ کیلومتر کوتاه تر می کند احداث پل خطر افزایش تردد خودروهای سنگین و کامیونهای بزرگ را باعث میشود. عبور خودروهای سبک و سنگین خود باعث:

- ۱- ایجاد لرزه بر بنای ۲۰۰۰ ساله یاد شده میکند.
- ۲- ثبت جهانی اثر را به مخاطره می اندازد.
- ۳- تعداد عابریانی که قصد بازدید از اثر ندارند را افزایش می دهد.

آثار دوره هخامنشی در جمهوری آذربایجان کشف شد

گروهی از باستان شناسان جمهوری آذربایجان، آلمان و گرجستان در جریان عملیات مشترک باستان شناسی در این منطقه بقایای تعدادی واحدهای مسکونی دوره هخامنشی را از دل خاک بیرون آوردند. بر اساس این گزارش، کشف این آثار به رهبری "فلوریان کلاوس" آلمانی، "الیاس بابایوف" آذری و "یولون گاگاشیدزه" گرجی و با مشارکت ۲۰ باستان شناس دیگر صورت گرفته است.

الیاس بابایوف سرگروه باستان شناسان آذری گفت: طی این عملیات بقایای یک بنای تاریخی با قدمت بیش از ۲۵۰۰ سال دارای

یک تالار بزرگ به مساحت یکصد متر مربع و چند اتاق کوچکتر در اطراف آن کشف شده است. وی افزود: کشف بقایای این بنای تاریخی نشان می دهد که منطقه مذکور یکی از مراکز و مقرهای بزرگ حکومت هخامنشی در منطقه قفقاز بوده است.

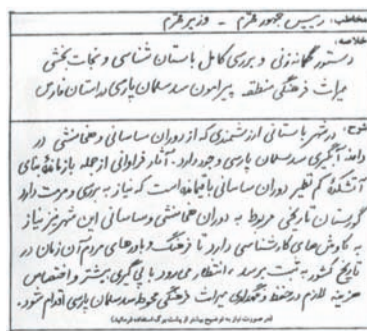
وی بیان کرد: عملیات باستان شناسی در اراضی شهرستان شمکیر از سال گذشته میلادی با تامین مالی دولت آلمان آغاز شده است.

بابایوف با اشاره به این که شهرستان شمکیر دارای آثار زیاد باستان شناسی است بر ضرورت ادامه عملیات باستان شناسی در این منطقه تاکید کرد.

وی گفت: تصمیم بر این است که دستگاههای ویژه به منظور مطالعه و بررسی بهتر آثار باستانی کشف شده در این منطقه از آلمان وارد شود.

از دفتر نماینده زرتشتیان در مجلس

باسخگویی مناسب به دولت ترکیه در مورد نوروز ایرانی



بررسی و نجات بخشی منطقه پیرامون سد سلمان فارسی

ریتون اشکانی و سکه های ساسانی در دماوند کشف شدند

پس از کاوش های باستان شناسی گورستان اشکانی - ساسانی دماوند اشیای منحصر به فردی مانند "ریتون" و "آمفورا" متعلق به دوره اشکانی از قبرهای خمره ای مخصوص دفن کودکان و همچنین سکه های ساسانی با نقش خسرو پرویز، به دست آمد.

کاوش های باستان شناسی در یک گورستان تاریخی در دماوند که از چندی پیش آغاز شد، کشف اشیاء منحصر به فردی چون "آمفورا" و "ریتون" و سکه هایی با نقش هایی از خسرو پرویز را در پی داشت. این گورستان اشکانی - ساسانی با سازه های معماری به جای مانده از دوره ساسانی، در جریان عملیات عمرانی برای احداث یکی از شعبه های دانشگاه علم و صنعت کشف شد. رییس هیات باستان شناسی گورستان اشکانی دماوند در گفت و گو با میراث خبر افزود: «کاوش های این گورستان تاریخی تا کنون نشان داده که روستای دیرینه "ولیران" دماوند در دوره های اشکانی و ساسانی موقعیت بسیار مهم و ارزشمندی داشته است.»

وی با بیان اینکه در این گورستان اشکانی سه شیوه تدفین خمره ای، حفره ای و سطحی بدست آمده است، افزود: «این سه شیوه تدفین گویای تفاوت طبقاتی در نحوه خاکسپاری مردگان در دوره اشکانی است. زیرا در قبر های حفره ای اشیاء ارزشمندی یافت می شود که مرتبه بالای فرد مدفون شده را می رساند در صورتی که قبرهای سطحی بسیار ساده هستند.»

او در توضیح این ظروف به "میراث خبر" گفت: «ظروف ریتونی به شکل کفش و بز یا قوچ در این گورستان پیدا شده که کاملاً منحصر به فرد است. کشف "آمفورا" هم که به ظروف تحت تاثیر هنر یونانی گفته می شود نیز تعجب بسیاری از باستان شناسان را برانگیخت.»

ریتون ظروفی هستند که به صورت جام استوانه ای بوده که سر آن شکل یک حیوان است و در دوران اشکانی در آن مایعات مقدس یا شراب می نوشیدند. او افزود: «در لایه ساسانی این محوطه تاریخی علاوه بر سازه های معماری به شکل اتاق های مستطیل شکل که هنوز کاربری آن را به طور قطعی نمی توان حدس زد، سه قطعه سفال که با خط پهلوی ساسانی روی آن نوشته شده به همراه سکه هایی با نقشی از خسرو پرویز، بدست آمده است.»

به گفته وی این کاوش که به دلیل کشف اتفاقی محوطه آن به صورت اضطراری آغاز شد، تا ۱۹ شهریور به اتمام می رسد اما به دلیل اهمیت این گورستان تاریخی قرار است به زودی با تایید رییس موسسه باستان شناسی پروژه کاوش ها ادامه پیدا کند.

راه آهن کنار نقش رستم

در جدال تازه میان فرهنگ و توسعه، قرار است راه آهن شیراز - اصفهان از حوالی نقش رستم بگذرد. بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد سرسختانه با عبور قطار از کنار نقش رستم مخالفت می کند و نمی گذارد این خطوط از ۴۰۰ متری نقش رستم عبور کند. در صورتی که خطوط قطار از کنار نقش رستم و از فاصله ۴۰۰ متری این اثر هخامنشی عبور کند، لرزه های ناشی از این عبور در دراز مدت برای اثر سنگی کعبه زرتشت زیان بار بوده به همین علت سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور با این امر مخالف است.

این در حالی است که مسئولان پروژه قطار اصفهان - شیراز در حال خریداری زمین های کشاورزی نزدیک به نقش رستم هستند و عملیات زیرسازی مسیر خط آهن اصفهان - شیراز در فاصله ۵۰۰ متری نقش رستم توسط شرکت ساخت و توسعه زیرساخت های حمل و نقل کشور در حال انجام است. بر این اساس شورای فنی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در بهمن ماه سال گذشته، پس از بررسی مسیر قطار اصفهان - شیراز، رای نهایی خود مبنی بر حداکثر فاصله خطوط راه آهن از نقش رستم را به طور رسمی به وزارت راه و ترابری ابلاغ کرد. طی این ابلاغیه که از سوی شورای فنی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری اعلام شده، مسیر قطار اصفهان - شیراز باید با حداکثر فاصله و نزدیکی به جاده ترانزیتی عبور کند. اما چندی پیش ماشین آلات راه سازی که به منظور تخلیه خاک برای زیر سازی خطوط قطار به نقش رستم آمده بودند با مخالفت یگان پاسداران میراث فرهنگی تخت جمشید مواجه شدند و عملیات آن ها متوقف شد.

مسئله شاید در ظاهر چندا پیچیده نباشد وزارت نمی خواهد مسیر را دورتر کند چرا که هزینه بیشتری بر پروژه تحمیل می شود و از سوی دیگر دوستداران میراث فرهنگی نگران لرزیدن نقش رستم هستند.

معنی برخی از نامهای ایرانی

احمد نوری
برگرفته از مجله فروهر



آبان: (هنگام آب) نام هشتمین ماه از سال خورشیدی، (آن نشانه وابستگی و یا نسبت است).

آری: (آزاده - پاک و اصل) آری - ایر (نژاد ایرانی)

ایران: (آزادگان، خواستگاه نژاد آریا) ایرانویچ ماخوذ از آریا - و یچ به معنی خواستگاه

اراک: (آریا کوچک) نام شهری در استان مرکزی، کک پسوند برای کوچک شمردن می باشد مانند دخترک، پسرک

اران: (رجوع شود به مفهوم ایران) کوتاه شده ایران

اروند: (تند و تیز و سرکش) در اوستا «اُوروت» از ریشه اُورو به معنی سرکش و تیز

ادشیر: آرت خشر در پارسی - آرت به معنی شهریار واقعی و عادل و قانون خداوندی خشر (به معنی شهریاری) نام شاهان

باستانی ایران

اردیبهشت: (بهترین راستی و پاکی) دومین مرحله از امشاسپندان آئین مزدیسنا زرتشتی

آذر: (آتش) آتر در اوستا

آذربایجان: (پادگان آتش، جایگاه آتش) آتر و پاتن از ایالتهای ایران

اسفند (اسپند): (عشق پاک - فروتنی) چهارمین مرحله از امشاسپندان آئین زرتشتی

اصفهان: (سپاهان) - اسپهان

الوند: (سرکش و بلند - تیز و برنده) هم ریشه نام اروند، نام کوهی در غرب ایران

آناهیتا: (ایزد آب در ایران باستان) ناهید یا آناهیتا یکی از ایزدان کهن آریایی پیش از زرتشت

اهورامزدا: (هستی بخش بزرگ دانا «پروردگار جهان») اورمزد - اهورا به معنی هستی بخش، مزدا به معنی بزرگ دانا

اهریمن: (بد اندیش) اهرمن - من به معنی منش و اندیشه

امرداد: (بی مرگی و جاودانگی) امرداد - امرتات

بابل: (درگاه خدا) بایروش در پارسی از کشورهای کهن بین الهنرین - باب ایلوش در زبان بابلی و ایلو به معنی خداوند است

بهمن: (نیک اندیش) و هومن - نام یکی از امشاسپندان

بهرام: (دشمن کش) وره رام در پهلوی - یکی از ایزدان کهن هند و ایرانی

پارس: (پرهیزگار و راست کردار) پارسا - پارسی از تیره های بزرگ آریایی

پهلوی: (جنگاور - بزرگ و دلاور) پارت و پهلوی ماخوذ هم هستند

پریچهر: (زیبا رو - پری رو) نام مادر سیاوش پسر کیکاووس

پریوش: (مانند پری - زیبا) وش یا اوش پسوند دارندگی و فاعلیت در پارسی

پورشسب: (پُر اسب - دارنده اسب بسیار) نام پدر زرتشت

پیشدادیان: (پیشگامان قانون - اولین قانونگذار) اولین سلسله پادشاهی ایران و جهان - داد به معنی قانون

پرویز: (شکست ناپذیر) پرویز - نام پادشاه ساسانی

تیر: (ستاره باران) تشر در اوستا نام یکی از سیاره های منظومه شمسی - عطارد

خور: خورشید

خراسان: (جایگاه خورشید - مکان طلوع خورشید)

خسرو: (شاه - نامدار) نام برخی پادشاهان ساسانی، هوسرو - خرش نام - معروف

خشیار: (شایسته شاهی - سزاوار شاهی کردن) گرفته شده از کلمه خشر

جمشید: (جم نورانی - بسیار درخشان) جم = بسیار هر چیز، شید = نور - درخشان. نام چهارمین تن از پادشاهان پیشدادی

خرداد: (تندرستی و رسایی) هئورتات در اوستا - پنجمین مرحله از امشاسپندان

داریوش: (دارنده - دارای شاهی) دارا و شاه هم معنی می دهد، از پادشاهان هخامنشی

دغدو: (دوشنده «شیر») نام مادر زرتشت - دخدو - دختر

دی: (آفریدگار - ماه خدا) از ماههای زمستان

دین: (وجدان - دین) دئنا در اوستا - کلمه دین ماخوذ از کلمه دئنا اوستا می باشد

رام: (رامش - آرامش) نام یکی از روزهای ماه

رستم: (بلند بالا و قوی) رتوتو استخمه از پهلوانان نامی ایران زمین

رودابه: (با عصمت و آبرو) نام مادر رستم، آبه = جایگاه مانند گرمابه به معنی جای گرم

ری: (سلطنتی و تابناک) راگا در پارسی و رانما در اوستا - شهری کهن در جنوب تهران

زال: (پیر سپید مو) نام پدر رستم

زرتشت: (ستاره زرین) زرتَه شتره - تشر همان ستاره تیر یا ستاره

سهراب: (دارای چهره سرخ) نام پسر رستم - سهر = سرخ (آب = ابرو - صورت) سهرورد (گل سرخ)

سودابه: (دارای آبرو و عفت) زن کیکاووس پادشاه کیانی

سیاوش: (دارنده اسب سیاه) پسر کیکاووس - سیاوش

سروش: (فرمانبرداری - ندای غیب - وحی) فرشته پیام آور در دین زرتشت و در اسلام جبرئیل

شهریور: (نیروی شهریاری - خویشتنداری) سومین مرحله از امشاسپندان

علوی: (آریایی) آروی - نهضت علوی یا آریایی که ایرانیان بر ضد اعراب پیا کردند و علوی لفظ عربی آن می باشد.

جای زرتشتیان چین در کنگره های جهانی زرتشتیان سبز است

گویا چند یا حتی چندین میلیون چینی پرو آیین زرتشت هستند!

نوشته ی: خداداد خدا بخشی

حدود چهل سال قبل، یکی از جلسات جوانان زرتشتی در مقر انجمن محلی زرتشتیان بمبئی برپا بود که عده زیادی از شیفتگان و پیروان دین زرتشت در آن شرکت داشتند. بحث در باره یکتاپرستی و کیش زرتشت و جمعیت تخمینی زرتشتیان دور میزد. روانشاد استاد رشید شهردان و روان شاد رستم فرخانی هم در بین شرکت کنندگان بودند. آقای رستم فرخانی که جوانی شناخته شده از لحاظ اخلاق نیکو و کردار درست و گفتار راست بود در آن زمان صاحب یک باب رستوران در شهر بمبئی بود، و او رشته سخن را بدست گرفت و چنین بیان کرد:

«چند روز قبل یک مرد بظاهر چینی وارد رستوران ما شد و بلافاصله جای خود را در کابین مخصوص خانوادگی انتخاب و سفارش مقداری غذا و نوشیدنی داد که البته گارسون مخصوص از او پذیرایی کرد. چون مدتی بیش از حد معمول از

سفارش و صرف غذا گذشته بود و خبری از او نشد فکر کردم نکند سگته کرده باشد یا اتفاق دیگری رخ داده است. (چون اینگونه اتفاقات سوء در رستورانها روی می دهد) لذا شخصاً به اطاقک مزبور نزدیک شده و از درز درب نگاه کردم و دیدم مرد چینی با رشته مخصوصی که شبیه به گشنی های زرتشتیان است مشغول عبادت است. خوشحال شدم و بسوی دخل خود برگشتم. پس از دقایقی مشتری چینی از اطاقک بیرون آمده برای پرداخت وجه غذا به بنده مراجعه کرد. به او گفتم ببخشید شما دیرتر از حد معمول از کابین غذاخوری بیرون آمدید و ما نگران شدیم که نکند حالتان بهم خورده است. مرد چینی لبخندی زد و گفت خیر، من با خدای خود راز و نیاز می کردم. این بود که کمی طول کشید. از او پرسیدم نماز شما چگونه است؟ گفت ما در شبانه روز پنج نوبت نماز میخوانیم و در ضمن بعضی مواقع خاص رشته مخصوصی به کمر می بندیم که با باز کردن و بستن مجدد آن به کمر شکر خدای یکتا را بجا می آوریم. پرسیدم طرز دفن درگذشتگان شما چگونه است؟ پاسخ داد تا حد امکان نمی گذاریم خاک آلوده شود، بلکه با کمک سنگ و سیمان آنها را دفن می کنیم.

یک قطعه عکس اشوزرتشت را از کشوی دخل در آورده به او نشان دادم و پرسیدم آیا او را می شناسد؟ دیدم بلافاصله روی او را بوسید و گفت این که پیغمبر ماست. و از من پرسید مگر اینجا هم پیرو دارد؟ گفتم بله. از او پرسیدم شما اهل کجا هستید؟ گفت منچوری چین. پرسیدم فکر می کنید جمعیت شما که پیرو آیین باشد چقدر است؟ گفت حدود ۴ الی ۵ میلیون نفر! طبیعی است که حضار در جلسه همگی خوشحال شدید و آرزوی روزی را کردیم که کسی یا کسانی بروند و تحقیق کنند. استاد رشید شهردان برای این کار مناسب دیده شد و قرار شد در آینده با گرد آوری بودجه کافی راهی آن دیار شود که در اثر عوامل بسیار موفق نشد و به دیار فانی شتافت. خدا رحمت کند او را و نیز خدا بیامزد روانشاد رستم فرخانی را که او هم در سنین میانسالی بدرود حیات گفت.

آیا انجمن های زرتشتی سراسر جهان نباید به فکر جمع آوری بودجه و فرستادن فرد یا افرادی دلسوز و علاقمند و مومن به کیش زرتشتی باشند و نتیجه را هر چه باشد به اطلاع همکیشان گرامی برسانند؟ به نظر من هر انجمن زرتشتی به تنهایی یا با همکاری و همفکری دیگر انجمن های زرتشتی می تواند این امر مهم را سرلوحه کار خود قرار دهد و با تصمیم گیری های بجا و درست و پیش بینی های لازم افراد خیراندیش را برای دهش وجوه لازم و علاقمندان به مسافرت و جستجوگری در این خصوص را تشویق و ترغیب نماید.

در پایان باید بگویم که در صورت حقیقت صدرصد حرفهای آن شخص چینی که در آن زمان حدود ۴ میلیون جمعیت زرتشتی در منوچوریه بود، با گذشت چند دهه و با توجه به زاد و ولد آن دیار جمعیت کنونی می بایستی حدود ۱۸ تا ۲۰ میلیون نفر باشد.

پیام همدردی

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا درگذشت همسر گران ارج استاد ارجمند دکتر علی اکبر جعفری را به آن پژوهشگر و ایران شناس تسلیم گفته،
آمزش روان آن روانشاد را از درگاه اهورامزدا خواهان است.
آیین یادبود بانو امی جعفری همسر استاد دکتر علی اکبر جعفری، به تاریخ یکشنبه ۳۰ سپتامبر در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار خواهد شد.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

جهان برای مولوی به پا خاست

به کوشش: مهزاد شهریاری



در اواخر اسفند ماه ۱۳۸۴ سازمان یونسکو با پیشنهاد دولت ترکیه برای نامگذاری سال ۲۰۰۷ به نام سال مولانا موافقت کرد. طبق محاسبات ترکیه سال ۲۰۰۷ با هشتصدمین سال تولد مولانا مصادف می شد و آرامگاه مولوی هم که در ترکیه قرار دارد. افغانستان و مصر هم در کنار ترکیه بودجه هایی را به برگزاری مراسم ویژه در سال مولوی اختصاص دادند. این بود که اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۵، سازمان یونسکو در وب سایت رسمی خود، سه کشور ترکیه، افغانستان و مصر را به عنوان برگزارکنندگان اصلی سال مولوی معرفی کرد و ایران، سرزمین مادری مولانا و میراث دار اشعار او که تمامی آنها به زبان فارسی سروده شده اند، از این افتخار بی نصیب ماند.

به غیر از ترکیه، در سایر کشورهای جهان مراسم سال مولانا بیشتر در محافل آکادمیک و با برپایی همایش ها یا اجرای کنسرت های اشعار مولانا برگزار می شود. به طور مثال، موزه بریتانیا قرار است از ۲۰ تا ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۷ به مناسبت هشتصدمین سال تولد مولانا سمیناری را با عنوان "واژه های شگفت: هنر شعر مولانا جلال الدین رومی" برگزار کند. آمریکا هم، به مرکز اجرای بیشترین کنسرت های اشعار مولوی در سال این شاعر تبدیل شده است. علاوه بر کنسرت های مختلف بارکس از این اشعار در سراسر آمریکا، می توان به اجرای مشترک رابرت بلای و محمد ذوالفقون از اشعار مولانا در ژانویه ۲۰۰۷ در آمریکا به عنوان یکی از مهم ترین این کنسرت ها یاد کرد. این کنسرت در دانشگاه استنفورد آمریکا اجرا شد و در کنار آن سخنرانی های ویژه ای نیز در بررسی آثار و زندگی مولانا برگزار شد. اما مولانا که بود؟ مولانا جلال الدین محمد بلخی در ۶۰۴ ه.ق در بلخ به دنیا آمد. علت شهرتش به رومی، اقامت طولانی و فوت او در شهر قونیه است. پس از مرگش به مولانا، ملای روم، مولوی دومی، مولوی بلخی و در سالهای اخیر به مولوی مشهور شده است. پدرش بهاء الدین ولد معروف به سلطان العلماء به همراه مولانا در زمان حمله مغول یا به علت رنجش از خوارزمشاه به بلخ رفته و در سالهای ۶۳۸ تا ۶۴۲ مولوی در قونیه تدریس می کرد تا با شمس تبریزی آشنا شد و از آن پس شاعری پیشه کرد. شمس تنها شانزده ماه با مولوی محشور بود که دگرگونی و شوریدگی در او پدید آمد تا آنجا که دیوان شمس را به نام و عشق شمس نوشت. پس از آن پانزده سال با حسام الدین چلیپی که از افراد مورد توجه شمس بود هم صحبت گردید و دیوان کبیر غزلیات مثنوی را به خواهش وی جمع آوری کرد. آثار وی شامل دیوان شمس تبریزی، مثنوی شریف، رباعیات، فیه مافیه (تعزیرات مولانا به نثر) مکاتیب (نامه های مولانا) مجالس سبعه (سخنان مولانا بر منبر) می شود. مولانا در ۶۷۲ ه.ق درگذشت. مولانا شعر، موسیقی و رقص را سه عنصر همزاد در زیبایی دانسته و هماهنگی را در هر چیز می ستاید تا بدانجا که چهل و هشت وزن در اشعار خویش داشته و سازی به نام رباب را به چیرگی و سبک دستی می نواخت و حتی در ساختمان این ساز تغییراتی پدید آورد. خواندن اشعار او حتی بدون هیچ ساز و آواز در خواننده شور و میل به رقص پدید می آورد.

سفر بی روشنایی مصلحت نیست
پس شاهی گدایی مصلحت نیست
شما را این شمایی مصلحت نیست
از این پس بینوایی مصلحت نیست
که مکر و بدنمایی مصلحت نیست
ترا بی دست و پای مصلحت نیست
که بی پردر هوایی مصلحت نیست
که از دامش رهایی مصلحت نیست
هما را جز هما مصلحت نیست

ز همراهان جدایی مصلحت نیست
چو ملک و پادشاهی دیده باشی
شما را بی شما می خواند آن یار
چو خوان آسمان آمد پدیدار
بگو آن حرص و آز راهزن را
چو پا داری برو دستی بجنبان
چو پای تو نماند پر دهندت
چو پر یابی به سوی دام حق پر
همای قاف قریبی ای برادر

ما را بس

مهرگان

حافظ

گلعداری ز گلستان جهان ما را بس
زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس

من و همصحبتی اهل ریا دورم باد
از گرانان جهان رطل گران ما را بس

قصر فردوس به پاداش عمل می بخشند
ما که رندیم و گدا دیر مغان ما را بس

بنشین بر لب جوی و گذر عمر بین
کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس

نقد بازار جهان بنگر و آزار جهان
گر شما را نه بس این سود و زیان ما را بس

یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم
دولت صحبت آن مونس جان ما را بس

از در خویش خدا را به بهشتم مفرست
که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس

حافظ از مشرب قسمت گله ناانصافست
طبع چون آب و غزل های روان ما را بس

مژده یاران که مهرگان آمد
جشن پیوند عاشقان آمد
فصل احساس های آبی شد
عید دل های مهربان آمد

مهرگان است روز مهر و امید
روز لبخند دختر خورشید
روز روشن روان بهروزی
روز گار جوانی جاوید

مهرگان است روز دل بستن
روز پیوند، روز پیوستن
روز همبستگی و همیاری
از شب افتراق و ارستن

مهرگان است روز بالیدن
روز مهر آفرین بوسیدن
بر نهال امید گل دادن
از گلستان عشق گل چیدن

مهرگان است روز مهر آگین
جشن پیوندهای عشق آذین
مشرقش از طلوع آکنده
مطلع آفتاب نو آیین

مهرگان تا ابد همایون باد
طالعش تابناک و میمون باد
شعله و باد آتش مهرش
از امید و نوید مشحون باد

من کیستم

فرخ تمیمی

من کیستم ؟ ترانه لبهای آرزو
همچون صدف، نشسته به دریای آرزو
تلخ آب مرگ می خورم و دم نمی زنم
اندر هوای جرعه ی صهبای آرزو
مستان به خواب ناز رفته اند و من
بیدارم از شراره ی مینای آرزو
شبها به یاد روی تو صد بوسه می زنم
بر روی ماهتاب شب آرای آرزو

جز در سرای درد که دیگر حکایتی است
چشم منست و جلوه دنیای آرزو
در گلشن حیات که روییده خار غم
ماییم و ما و سایه طوبای آرزو

پنداشتم که خواهش دل را کرانه ایست
اما کرانه کو و تمنای آرزو
امروز خون دل خورم و زنده ام که باز
دل بسته ام به وعده فردای آرزو ...

لحظه ای با من باش

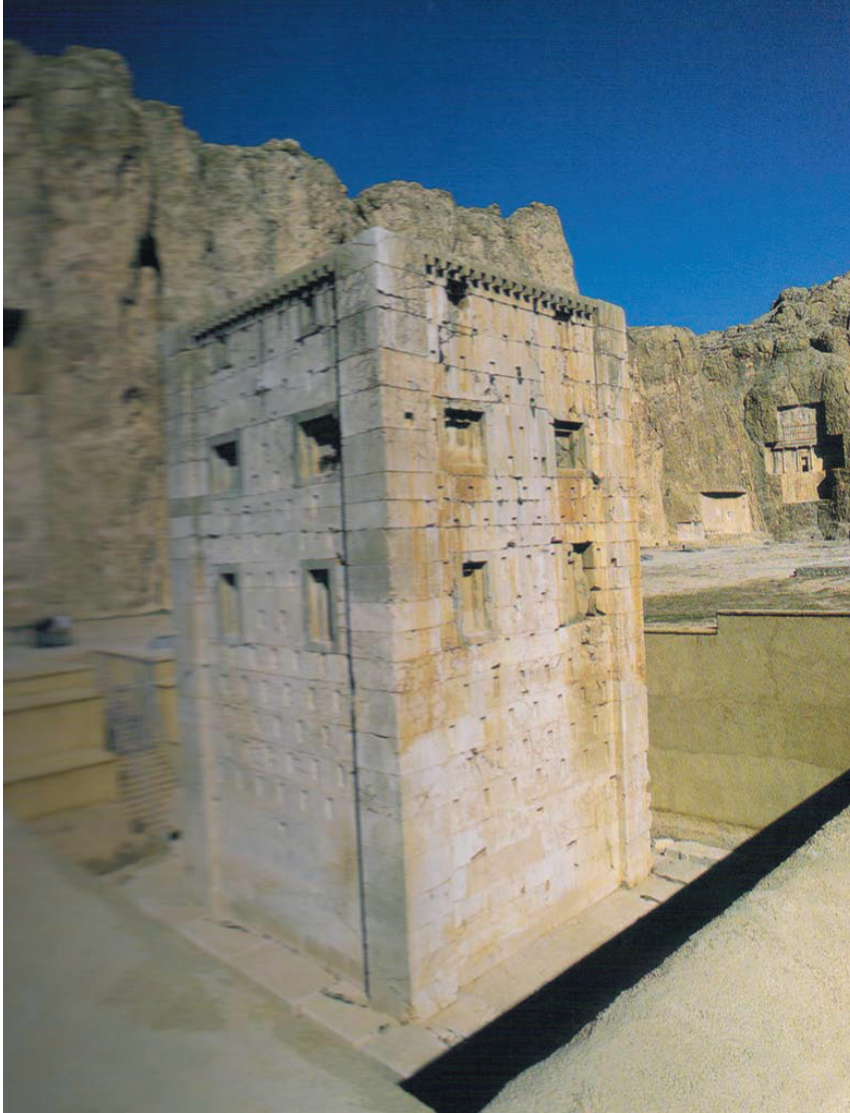
لحظه ای با من باش، تا که از آن لحظه برویم تا گل
که ببندم از نگاه تو به هر ستاره پل
لحظه ای با من باش، تا که از تو نفسی تازه کنم
تا از آن لحظه با تو، سفر آغاز کنم
سفری تا ته بیشه های سر سبز خیال
تا به دروازه های شهر آرزوهای محال
سفری در خم و پیچ گذر ستاره ها
از میون دشت پر خار طره ترانه ها
لحظه ای با من باش
لحظه ای با من باش

لحظه ای با من باش تا به باغ چشم تو
پنجره ای باز کنم
از تو شعر و قصه و ترانه ای ساز کنم
شعری هم صدای بارون رنگ سبز جنگل و آبی دریا
قصه ای به رنگ و عطر قصه های عاشقای دنیا
از به لحظه تا همیشه، میشه از تو پر گرفت تا اوج ابرا
کوچه پس کوچه شهر و با خیالت پرسه زد
تا مرز فردا

لحظه ای با من باش
لحظه ای با من باش

نگهداری و نگهداری از بازمانده های فرهنگی یک فریج (وظیفه) میهنی است

نقش رستم



نقش رستم - کعبه زرتشت و دورنمای آرامگاه خشایارشا



محوطه ی تاریخی نقش رستم در دامنه ی حسین کوه و در چهار کیلومتری تخت جمشید واقع شده است. گنجینه ی حسین کوه، آثار ارزشمندی از دوره های عیلامی - هزاره سوم تا اول پیش از میلاد هخامنشی - هزاره اول پیش از میلاد و ساسانی - سده های سوم تا هفتم میلادی را در خود جای داده است. آثار، نقوش و سنگ نگاره های نقش رستم عبارتند از:

یک نقش برجسته ی عیلامی، آرامگاه های خشایارشا، داریوش بزرگ، اردشیر اول و داریوش دوم، صحنه های تاج ستانی نرسه، تاج ستانی اردشیر بابکان، نبرد بهرام دوم، پیروزی شاپور بر امپراطوری روم، نبرد هرمز دوم، نبرد شاپور دوم و نقشی از بهرام دوم.

بنای با شکوه و شگفت انگیز موسوم به کعبه ی زرتشت، پیامبر ایران باستان، در میانه ی این محوطه ی تاریخی قرار دارد.

محوطه ی نقش رستم در روزگار هخامنشیان و ساسانیان، محل برگزاری مراسم و جشن های مذهبی پادشاهان بوده است. علاوه بر آن وجود آثار به جای مانده در حسین کوه نقش رستم را به کتاب سنگی تاریخ تبدیل کرده است.

نقش رستم - تاج ستانی اردشیر اول - اردشیر بابکان در این نقش اردشیر بابکان سردودمان ساسانیان سوار بر اسبی است و حلقه شاهنشاهی را از نماینده اهورامزدا که او نیز بر اسبی سوار است دریافت می دارد. در این نقش اردشیر با نماینده اهورامزدا برابر است. پشت سر شاه یکی از سرداران بزرگ ایران به صورت نیمرخ با نشان غنچه گل بر روی کلاهش با هنرمندی تمام حجاری شده است.

محوطه ی تاریخی نقش رستم - نقشی از دوران ساسانی - نقش ارزنده ترین و با شکوه ترین یادگارهای هنری ساسانیان است. شاپور اول پادشاه ساسانی سوار بر اسبی نیرومند و والرین امپراطور روم در حالی که تاج بر سر، حبه پادشاهی بر دوش و شمشیر به کمر دارد، دستش را بسوی شاهنشاه ایران دراز کرده و خواستار بخشایش است.

در بخشی از دیواره حسین کوه و در مقابل کعبه زرتشت در نقش رستم، آرامگاه پادشاهان هخامنشی در دخمه های صلیبی شکل قرار دارند. در آیین زرتشت، دین رسمی هخامنشیان، خاک عنصری مقدس شمرده می شد. گذاشتن جسد پادشاهان هخامنشی، در سینه کوه، از ابتکارات داریوش بزرگ و منطبق با آیین زرتشت بوده است. پس از وی پادشاهان هخامنشی به پیروی از او آرامگاه های خود را به همان سبک و ابعاد در همان کوه ساختند.

آرامگاه های موجود در نقش رستم عبارتند از:

آرامگاه داریوش بزرگ (۵۲۲ - ۴۸۶ ترسایی)

آرامگاه خشایارشا (۴۶۵ - ۴۲۴ ترسایی)

آرامگاه اردشیر اول (۴۸۶ - ۴۶۵ ترسایی)

آرامگاه داریوش دوم (۴۲۴ - ۴۰۴ ترسایی)



دو آتشکده ساسانی نقش رستم

دو چهار طاقی کوچک که از سنگ کوه تراشیده شده است. در گذشته آنها را به عنوان آتشدان می شناختند، اما پژوهشگران دریافته اند این دو جایگاه «استودان» دو تن از بزرگان ساسانی بوده است. علاوه بر این دو استودان در دامنه ی کوهستان حفره هایی مکعب شکل در دل کوه ساخته شده بود.

برخی از این استودان ها کتیبه دارند و همگی آنها به سده هفتم و هشتم میلادی تعلق دارند.



نقش رستم - تاج ستانی اردشیر اول - اردشیر بابکان

در این نقش برجسته «سیریادیس» که یک پناهنده رومی است، عنوان امپراطوری را از طرف شاپور دریافت می کند. در پشت سر شاپور «کرتیر» موبد موبدان حضور دارد که انگشت دست وی به حالت احترام نشان داده شده است.

GOOD THOUGHTS



The ZOROASTRIAN Journal

Volume II, Issue 3

California Zoroastrian Center

Fall 2007/3745 Zoroastrian Calender



Cover Story:

Aryan Revival in Ariyana Vaeja

Other Topics:

- **Kurdish Zarathustrianism**
- **Autumn Festival of Mehregan**
- **2007 International Rumi Year**
- **The Zoroastrian religion,
A philosophical religion**
- **The names and origin of the Iranian months**

PERSEPOLIS - IRAN



CALIFORNIA ZOROASTRIAN CENTER

The Zoroastrian Journal

Vol. II No.3

Publish: Quarterly
Fall 2007

Topics:

Religions, Culture, Social,
Science, History, News...

Senior Editors:

Bahram Deboo
Shahrooz Ash

Chief Editor:

Mehrdad Mondegari

Director and Publisher:

California Zoroastrian Center
A Non Profit Organization

Board of Directors, Session 15

Ardeshir Baghkhanian,
Houshang Farahmand,
Sohrab Khosraviani,
Farshid Namiranian,
Goodarz Bakhtiari,
Kaweh Behizadeh

Typesetting & Page layout:

Hassan Alizadeh

Printed By:

LA WEB PRESS**Authors/Writers**

Armita Dalal,
Dr. Ali Jaffary,
Dr. Niaz Kasravi,
Mahzad Shahriari,
Bahram Deboo,
Shahrooz Ash,
Tehran Ghasri,
Roshan McArthur,
Roya Waltman,
Debra Velasquez,
Vida Nassehi-Behnam,
JD Henneberry,
Maneckji N. Dhalla Ph.D.,
Soudabeh Sadigh,
Frances Harrison

Email: info@CZCJournal.org

Tel: 714- 893-4737

Fax: 714- 894-9577

WWW.CZCJOURNAL.ORG**CALIFORNIA ZOROASTRIAN CENTER**

8952 HAZARD AVENUE

WESTMINSTER, CA 92683

U.S.A.

(714) 893-4737 Fax (714) 894-9577www.czc.orgEmail: info@czc.org

**Ahura Mazda [Wise Lord] is the Zarathushtrian God.
Zarathushtrians believe in Good Thoughts, Good Words and Good Deeds.
Asho Zarathushtra Spitaman is our prophet and teacher.**

The Zarathushtrian sacred text is called the Avesta. The five Gathas in the Avesta are the very divinely inspired words of Asho Zarathushtra, the holiest of the holies. The Zarathushtrian religion is the oldest monotheistic religion in the world, dating back to the fourth millennium. According to Zarathushtra there is only one God. True Zoroastrians follow the path of Asha [Righteousness]. Our religion teaches us to respect these four elements; Water, Fire, Air and Earth. Zarathushtra says that the divine is present within each one of us and in all things. This divine flame should not be contaminated, but sustained by good thoughts, good words and good deeds. In the Avestan text Yasna 17.11, Zarathushtra expresses his beautiful thought by speaking of the fire in all things, the fire within each one of us. If the divine is present in all of us, then one must accept that Humans are divine. In fact all beings with life are a divine creation of the creator. Zarathushtra is the first person to advocate freedom of choice; in the Gathas it is stated that Ahura Mazda made us such. This is why Zarathushtra is known to be the father of free will.

'Zoroastrianism is the oldest of the revealed world religions, and it has probably had more influence on mankind, directly and indirectly, than any other single faith.' - Mary Boyce, *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices* (London: Routledge and Kegan Paul, 1979, p. 1)

'Zoroaster was thus the first to teach the doctrines of an individual judgment, Heaven and Hell, the future resurrection of the body, the general Last Judgment, and life everlasting for the reunited soul and body. These doctrines were to become familiar articles of faith to much of mankind, through borrowing by Judaism, Christianity and Islam; yet it is in Zoroastrianism itself that they have their fullest logical coherence.' - Mary Boyce, *Op. Cit.* (p. 29)



COVER STORY

Page 4 - Aryan Revival in Ariyana Vaeja

WORLD NEWS

Page 5 - Kurdish Zarathustrianism
- Sculpture Of Achaemenid soldier to be sold at auction

KIDS CORNER

Page 6 - Another Great Celebration: Mehregan

YOUTH CAFE

Page 7 - The Iranian Way of Life
- A Person Of Character

LITERATURE

Page 8 - 2007 International Rumi year
- Unwritten

GATHAS SECTION

Page 9 - Autumn Festival Of Mehregan

HUMANITY

Page 10 - Looking Within
- I Believe

PHILOSOPHY

Page 11 - The Zoroastrian Religion
A Philosophical Religion

HISTORY & CULTURE

Page 12 - The Names & Origin Of Iranian Months
- Thus Says Zarathushtra

GENERAL

Page 13 - Xenophon's Cyrus the Great
The Art of Leadership & War

Page 14 - Sport: U-N-I-T-Y

Editor's Note

By Mehrdad Mondegari

Many Iranians are looking back to the ancient past in an effort to further their understanding of society's ideals and principles. They believe that, if they adopt their past ideals and principles, those ideals and principles will lead them to a better lifestyle. It is because of this that a modern movement is in process, led by intellectuals and other passionate Persians, towards the same ideals and principles. This movement is interested in finding the aspects of old Persian society that led to the glorious Iranian civilization.

Those leading this humanitarian movement emphasize the importance for modern Persians of learning and becoming aware of their history. They want to protect their heritage and furthermore enable those ideals to be passed down from generation to generation.

Inevitably, we find that distinguishing the true backbone of our civil past will create a stronger and richer civilization today. By finding the predominant elements that have worked and remained existent through time, perhaps we can influence those living in current Iranian societies to also incorporate these true aspects of ancient Iran.

Many Iranians may or may not be aware of recent incidents regarding university students. One of these incidents is the unfair practice of entry requirements to colleges for minorities. The current academic placement test, much like the SAT exam here in America, was conducted poorly for minority students. Whether it was intentional or not, the testing time was skewed and ultimately lowered, leaving a portion of students at a large disadvantage for test completion. Many of the students became anxious when starting late and their flustered approach to the exam became apparent in the results.

In ancient Persia, the Persians believed in equality and freedom for all people regardless of any racial or gender differences, just like here in the United States today. In Ancient Iran and in America today, we have witnessed that, regardless of differences and alternative beliefs, we may all live under one roof successfully, with equality and freedom. Seeing America's ethnic melting pot gives many Persians hope. We see that a society with variant backgrounds and religions can live harmoniously.

Cyrus the savior established the First Human Rights Bill and, with it, clearly identified the significance of equality and freedom for all. It was this wisdom that was the backbone and strength of ancient Iran. This ideology of being one was the key to societal unitization, which progressed into the benevolent country of Iran.

By continually abiding by this significant element that strongly influenced, if not created, our heritage, we can ensure the progress and success of its value to the people. Equality and freedom allowed Iran to evolve and obtain strength and power. Now we must further act upon these values in order to use the accumulated strength for righteousness forevermore.



Aryan Revival in Ariyana Vaeja

Thousands of years ago in Ariyana Vaeja, Pourushasp and Doghdo, the parents of Asho Spitama Zarathushtra, lived on the banks of a river (the Dargoh which flows through modern Uzbekistan and Tajikistan), where the birth of our holy teacher took place. These were the ancient historical lands of Saka, Chorasmia, Soghdia, Balkh and Bactria, where the historical events recorded in our Avestan texts (Yashts and Vendidad and the Shahnameh of Firdausi) actually occurred.

In the past decade and a half, these lands became known as Uzbekistan, Tajikistan and Kazakhstan. Uzbekistan lays claim to being the birthplace of Paegamber Saheb and Tajikistan the place where he passed away. As is stated in the Avesta, Asho Zarathushtra walked southwards from his birthplace in the north (later Sogdia and Uzbekistan), to Balkh and Bactria, and to the Kyanian kingdom of Kai Vishtasp (now Tajikistan). Modern Tajik people are proud that Zarathushtra first taught his divine message to their ancestors, to the court of King Vishtasp. They are proud of their ancient Kyanian seed. This fact is visible repeatedly throughout the republic celebrations, in events and stadium parades which all commenced with a depiction of Zarathushtra holding the holy fire.

The revival of the Ancient Avestan cosmic wisdom for the benefit of people today has educated them about the ancient faith in its original Ariyana Vaeja homelands. Russia carved its empire, recklessly disregarding the ancient cultural roots and bindings, dividing families, language and culture groups between artificially drawn boundaries. The wildly zigzagging boundaries between Kazakhstan, Tajikistan, Uzbekistan and Turkmenistan have created perennial problems for road and train travelers in search of visas. These are the fabled lands of the Great Silk Road built by the Achaemenian emperor Darius the Great, where silk merchants' caravans passed visa-less from China to Rome.

As a result, the Persian-speaking Tajik people were carved up politically between the republics of Tajikistan and Uzbekistan. Tajiks are proud of their Ancient Aryan ancestry and Persian language. In Uzbekistan, there are more Tajiks of Ancient Aryan origin living than in Tajikistan itself. The government of Uzbekistan encourages the teaching of Avesta as a language for its municipal school children in Tashkent, the capital city. Languages spoken by the people of states such as Sogdian and Bactrian are also taught at the Institute of Oriental Languages Studies in Tashkent.

The Independence of Tajikistan

Once free, this small nation immediately set about reviving its ancient, glorious Kyanian dynasty Aryan Avestan civilization. The government of Tajikistan celebrated its first republic anniversary by holding the First Avesta World Conference in Dushanbe in the Academy of Sciences.

In 1994, with UNESCO support, the Tajikistan government celebrated one thousand years of the poet Firdausi, and the Shahnameh. In the capital city of Dushanbe, the main national library is named the Firdausi Library, and it has several illustrated manuscripts of the Shahnameh, and also manuscripts of the Avestan books.

In 1996, Emomally Rahmonov, the man of peace (who wrote in his own autobiography how deeply he had been influenced by the teachings of Zarathushtra since his youth), was made president. Tajikistan celebrated its fifth republic anniversary by holding the Second World Avesta Conference through the Academy of Sciences. At the same time the Tajik government celebrated the anniversary of the poet Kamal-e Khujandi. Teaching of the Avesta language and Aryan philosophy was introduced in schools.

In 2001, for the tenth republic anniversary celebration, President Rahmonov selected a wonderful Republic Day parade in the old stadium in his hometown, Kulab. The entire life of Asho Zarathushtra was depicted in a stage production; teachings all the Tajik schoolchildren would be inspired to follow.

In 2002, President Rahmonov marched into the offices of UNESCO in Paris and demanded, as head of a nation state, that 2003 be declared worldwide as the year for celebration of the 3000-year revival of Zarathushtrian culture and civilisation.

In 2003, the government of Tajikistan followed this up by holding major celebrations in the Ministry of Culture building in Dushanbe. Zoroastrian communities all over the world, from Singapore to USA, India to the UK and Iran, took advantage of the UNESCO declaration to hold celebrations. Rahmonov declared, in his Republic Day speech to the nation, that celebrations in 2006 would be dedicated to the revival of the Aryan civilization.

The Present Scene: Making History

In 2006, the government of Tajikistan announced through its Academy of Sciences an official conference on this topic as part of the official fifteenth anniversary celebrations.

In the tiny ancient Zarathushtrian village of Voroh (in the mountains, 23000ft above sea level), our mobeds performed Jashan in the chill mountain air, in full view of the entire village population, representatives of the Penjikant Mayor's office and archaeologists of the Sarazem, 5,500-year-old fire-temple excavations. These Sogdian people openly said, 'We have ancient Zarathushtrian blood flowing in our veins.'

In his every speech, President Rahmonov exhorted people to follow the ethical teachings of Zarathushtra, whom he described as the first hero of Tajikistan. At government parades in Kulab and Dushanbe, the opening ceremony depicted Zarathushtra in front of a huge fire, reciting manthras.

Scenes from the Vendidad holy book were enacted. Long horns blew the sound of the manthras all over the country. Our mobeds recited Dua Tundorosti for TV interviewers, blessing the president and entire nation. The walls of the cement factory at Dushanbe are decorated with 110 scenes from Avesta and Shahnameh epic stories, including pictures of Jamshed Padshah, Asho Zarathushtra, Avesta scriptures and Asho Farohar. The main government library in Dushanbe, the Firdausi library, had a special exhibition of Shahnameh illustrated manuscripts. UNESCO supported the Penjikant excavations of ancient Zoroastrian Sogdian.

In Tashkent, the city government officially sponsors the teaching of the Avestan language in municipal schools and also as a university subject. Professor Rustom Abdukamilov is teaching Avesta to over 600 students in two municipal schools, as well as in the government's Institute of Languages. Uzbekistan has twelve states, and languages including Avesta, Bactrian and Sogdian are taught in the education school/college curriculum as living languages.

The Future

More mobeds need to be sent to Tajikistan, Uzbekistan and other Aryan countries to do more navjotes, and to teach practical ceremonies, at regular six-monthly or three-monthly intervals. The preparation and printing of educational materials in Aryan languages are also needed. Funds are needed to print in Aryan languages the Avesta books to teach our Mazdayasnie Zarathushti daena. Various excavation sites prove beyond doubt the ancient Ary-

an civilization's existence.

In the Holy Land, Zarathushti brothers and sisters are practising the true Zarathushtrian principles of Humata, Hukhta, Hvarashta (good thoughts, good words and good deeds). They are very keen to revive the Zoroastrian culture and religion.

In Dushanbe, the four-day-long official government program for the fifteenth republic celebrations was out of this world. The symposium, president's speech and various cultural programs, where over a thousand participants acted in concert, were mind-boggling, colorful and gorgeous. The fireworks were so beautiful that delegates from US, Canada, Australia, France and other rich countries said that they had never seen anything like them in their lives.

President Rahmonov is a very sincere, hardworking and practical person, who is working towards the revival of the ancient Aryan culture and civilization. In Uzbekistan, the Zarathushti spirit is working zealously to form a Zarathushtii Anjuman. The government appointed teachers for Avesta and our Aryan languages to over six hundred students in municipal schools and other institutions. In Uzbekistan, like Bactria, Balkh, Sogdia, people speak these as living languages. These are the living languages of living people and taught in the schools in Tashkent.

Over all, this fruitful beginning must be supported. May Ahura Mazda give the Zarathushtrians strength, and may this good culture and religion spread all over the world. May Ahura Mazda bless our Holy Land of greater Iran (Uzbekistan, Tajikistan, Iran, Azerbaijan, Georgia, Afghanistan, and Kazakhstan).

Claremont Graduate University Council of Zoroastrian Studies Presents

Persian The Language of Iran, Afghanistan and Tajikistan

Persian as a second language for Adults and Children will be offered at Claremont Graduate University every Saturday and Sunday.

Classes start September 8th, 2007

For more information please call

**909-625-1114
626-588-2945**

**Gilda Moshir [gmoshir@hotmail.com]
Morgan Ariane [morganariane@gmail.com]**

**Claremont Graduate University
831 N. Dartmouth Avenue
Claremont, Ca 91711**

Kurdish Zarathustrianism

Mehdi Zana, the former mayor of Diyarbakır and a prominent figure among Turkey's Kurdish nationalists, has made the news with his claims about Kurdish history. First, he argued that Kurds simply had a brighter record before Islam. Second, as we read in the weekly news magazine *Aksiyon*, he claimed that the authentic religion of the Kurds is Zoroastrianism. They later converted to Islam, according to Zana, 'due to the fear of the sword', and 'as a big mistake'.

By saying all that, Mr Zana presents a pattern of thought that many Kurds have adhered to: the glorification and revival of their true religion, instead of Islamic or Christian religions. Zoroastrianism preaches a brotherhood which transcends and even surpasses all tribal, ethnic and national identities. It is not just Mehdi Zana who tries to glorify the pre-Islamic history of the Kurdish people. There is great interest among all Kurdish people to go back to their Aryan culture and religion. Kurdish ideologues such as Cemîd Bender have long argued that Kurds are the founders of the Mesopotamian civilization and they were the ones who invented pottery, agriculture, and even mathematics.

Another emphasis of the Kurdish ideologues is that they are of the Aryan culture, which to them means tolerance and freedom of choice. This actually started when nationalist Kurdish intellectuals tried to educate their people about their glorious past. But radical Turkish nationalists are keen to portray their disputes with Kurds as Muslim Turks and Muslim Arabs against the non-Muslim Kurds.

The effort by Kurdish freedom fighters such as Mehdi Zana to praise and revive Zarathustrianism is a part of his humanitarian agenda. This is a justified project and a noble cause. Many people think that creating a separate Kurdish nation, which will demand its own nation-state, is a great idea for the Kurds and their long-time neighbors, because creating such an entity will reduce ethnic tension in the region. Moreover, a Kurdish nation-state, once established, will be good for the Kurds and will end their long suffering. Having your own nation-state, a political system which is run by democracy and which respects your rights and freedoms, is a blessing.

Many great Kurdish poets, writers, philosophers, scientists and architects hail from the culture that pre-dated Christianity and Islam, which was a golden age for Kurds. Denying and distorting these facts in the history of the Kurdish people will not help any nation. We need to allow these people to choose their own future and destiny.

Rahim Irvani Gallery of Ancient Iran at the British Museum

The new Rahim Irvani Gallery at the British Museum in London will chart in a spectacular and exciting way the rise and diversity of Ancient Iran. It includes the first kingdoms and the beginning of writing in 3000 BC, the glories of the Achaemenid period, and the artistic triumphs of the later Parthian and Sassanian empires. The gallery is divided into the following sections: First Cities; Age of Migrations; Persian Empire; Iranian Revival; and Sassanian Empire.



The British Museum has one of the most comprehensive collections of art and artifacts from ancient Iran (Aryana) in the world. This includes sculptures, gold and silver, glass and many other items of luxury, as well as everyday arts and crafts. The collection contains some truly extraordinary objects including the famous Cyrus Cylinder [the first Charter on Human Rights], the Darius seal, fragments of sculptures discovered at Persepolis, the Oxus Treasure, exquisite Sassanian silver plate and cut glassware, and a stunning set of nineteenth century plaster-casts of sculptures from Persepolis, the ancient Persian capital.

Perhaps the most important area of the collection relates to the Achaemenid period (sixth-fourth centuries BC) when the Persian Empire stretched from Egypt to India. The Achaemenid Empire was ancient Persia's greatest kingdom and represents a golden age for art and archaeology. The collection held by the British Museum includes finds from the reigns of all the major Achaemenid kings such as Cyrus, Darius and Xerxes, as well as from the famous historic city of Persepolis and other important royal sites. A special display will be presented around the Cyrus Cylinder.

World Peace reaches the UN



It's a positive message, and one that filmmakers from around the world have been bringing to the United Nations. Short films about world peace by directors from as far afield as Italy and India were screened at the UN in early September.

Among those being shown was a short film entitled *World Peace* by acclaimed Iranian director Tahmineh Milani. The 1.5-minute film stars 140 Iranian children in traditional dress, dancing and

singing a specially-written song with the message of global harmony. And strikingly, the film was made at the archaeological site of Persepolis, the capital of ancient Persia, founded in the sixth century BC by Darius the Great.

Other filmmakers chose notable historical landmarks like the Eiffel Tower, the Pyramids, the Great Wall of China and the Taj Mahal as their backdrops.

Director Tahmineh Milani is best-known for movies such as last year's *Atash Bas* (Cease Fire) and *Nimeh-ye Penhan* (The Hidden Half, 2001), which picked up awards at the Asia-Pacific Film Festival and the Cairo International Film Festival.

Sculpture of Achaemenid soldier to be sold at auction

For reasons of international law, UNESCO is unable to support the return of a sculpture of an Achaemenid soldier to Iran. A London court decided that Iran is not the owner of the artifact, and as a result, it will likely be put up for sale at a Christie's auction at the end of October.



Deputy director of Iran's Cultural Heritage, Handicrafts, and Tourism Organization's legal department, Susan Cheraghchi, explained that although Iran and the UK are both members of the Vienna Convention on the Law of Treaties and the UNESCO Convention (prohibiting and preventing the illicit import, export and transfer of ownership of cultural property), the latter only joined the Vienna treaty in 1982 and the UNESCO treaty in 2002. Thus, they could not be used to enforce a case which occurred

before those dates. 'Based on international regulations,' she said, 'many conventions such as the Vienna Convention on the Law of Treaties, as well as UNESCO's 1970 convention, are not ex post facto, therefore, they just come into force after the time that the member country has ratified them.'

The sculpture is believed to be part of the stairway of the Apadana Palace in Persepolis, dating back to the fifth century BC, and was sold at a 1974 auction in New York, bought privately and taken to France, where it remained for 30 years. The Iranian government has known about the bas relief's existence since early 2005, when the Iranian Embassy in London warned of the pending auction. At that point, they initiated legal proceedings. While legal avenues for returning the sculpture to Iran may have been exhausted, the ICHHTO is hoping to win the support of public opinion around the world by bringing this story to the attention of the media globally.

As to whether Iran might buy the artifact back at the auction, Cheraghchi had this to say: 'Currently, the issue of money is not important in this special case. Although Iran's Cultural Heritage and Tourism Organization may afford to provide the budget to purchase this historic artifact, it is not the strategy implemented by the Organization. The president of ICHHTO believes that Iran's participation in this auction would be an approval to the wrong ruling of London Court against Iran.'

Christie's auction house announced that the Achaemenid figure, the profile head of a spear-carrying guardsman with feathered headdress and beard arranged in tight curls, is to be offered with an estimated value of 800,000 British pounds.

Another Great Celebration!

This celebration that I am going to tell you about is called the Mehregan. Long, long time ago the Persians celebrated the Mehregan. It was a grand event. Historians say that Mehregan was considered a very important celebration. It was the second greatest celebration after Nowruz!!

Mehregan is celebrated on the day of Mehr and the Month of Mehr. Did you know that Zoroastrians have a name for every day of the month and whenever the name of the day and the month is the same they celebrate that day? Celebration in Farsi is "Jashn".

For Mehregan the Persians used to lay a very beautiful and a very special table. The table would include all the fruits of the season. Fruits like: pomegranate, orange and grapes and whatever else that was available in autumn. They also would put a mirror, candles and rose water on the table. This lovely table was also known as "khaan-e-Mehregan".

Through out the years however Mehregan changed form and almost died out. But thanks to the Zoroastrians they kept this celebration alive. Today, Mehregan again is celebrated very big and a lot of Iranians celebrate it every year. Below is a picture of a beautiful "Khan- e-Mehregan".



Check this out!

Zartoshties believe that it is very important to keep the four elements pure and clean.

These four elements are:

- Earth
- Fire
- Air
- Water

As time passes we see how humans have been mistreating and polluting the environment. Trees are cut down by the acre daily; our air is polluted by dirty gases that are emitted from factories and cars. Our water is becoming contaminated due to the dumping of sewage.

As we see the negative effects of this careless behavior, we can appreciate the wisdom of the teachings of Zarathustra and how important it is to take care of and keep these elements clean.

If I could, I would pass a law to make sure that every tree that is cut down at any part of the World must be replaced by planting a new one.

I would love to hear about your ideas as how to save our Earth and the environment. Write your comments and sent it to info@czcjournal.org. In the subject put Attention: Armita

Hope to hear from you soon!

Puzzle

Z	M	P	I	M	W	Q	C	B	N	M	R
O	W	G	A	T	H	A	Z	C	K	O	M
N	T	O	S	M	V	B	N	Y	L	B	M
X	Q	K	W	E	K	M	A	R	T	E	J
I	M	A	S	H	A	F	X	U	B	D	F
Y	E	L	C	R	S	E	A	S	W	C	I
P	R	A	Y	E	R	J	F	K	O	X	R
E	O	C	I	G	O	D	I	V	I	N	E
R	V	F	R	A	V	A	H	A	R	O	K
B	B	C	A	N	I	K	R	M	R	P	U
A	V	E	S	T	A	X	N	Q	H	E	O
N	Z	Z	F	A	C	Z	Q	A	K	A	X

In the puzzle above find the following words. Then send your solved puzzle to the CA Zoroastrian Center at:
8952 Hazard Avenue, Westminster, CA 92683, Attn: Armita Dalal
and receive a gift. Don't forget to include your name and Address. Good Luck ©

Cyrus	Mehregan	Asha	
Divine	Avesta	Fravahar	Fire
Gatha	Prayer	Mobed	

The Valley Avesta classes started on Sunday, Sept 9th in Encino California.!

On the first day parents registered their children while kids played games and had fun socializing with their friends. Games were followed by lunch. All the adults also had an opportunity to get back together after the summer break.

Avesta classes in the Valley are held almost every other Sunday in the Balboa Park. Currently there are four classes.

If you live in the Valley and would like to join the Valley Avesta Class don't hesitate to send an email to:



info@czcjournal.org and in the subject put attn: Armita/ Avesta Class

Hope to see you there!

Keep It Alive:

The Iranian Way of Life

By Roya Waltman, age 20

Every year, at this time, we tie up our loose ends and finish the last of our summer plans. We begin to prepare for another school year, often dreaded, although inevitably for our own good. Many of us are reaching the dramatic time of leaving for college, a time consisting of so much excitement, but simultaneously yielding endless anxieties. This step is significant for the young adult as much as for the family. I, personally, have experienced this transition in recent years, and now I am able to look back and analyze the effects this transitional stage has had on me thus far.

As long as I can remember, every Iranian individual I met was introduced as a 'cousin, 'aunt' or 'uncle,' dependent on their sex and their age. This tightly knit 'family environment' was consistently, and is continually, encouraged among Iranian youth. As I have become more aware of the world in which I live, and the mass diversity it possesses, I am able to better distinguish the unique bond present between fellow Iranians and myself. I've come to realize that regardless of actual blood relations, we are all relatives in the sense that we are all here in America, practicing the same Persian customs and living similar lives with a predominant Iranian-based belief.

We are unique in that sense and have thrived by resembling a family, as we all have come from the same place and have a similar symbolic home which we have derived from. The use of often-exaggerated family terms, which may sometimes even feel mythical, have ultimately assisted us in keeping our tightly-knit Iranian societies intact and on many occasions may even be much more appropriate to title our relations throughout the Iranian community.

After leaving for college, I found such Iranian relationships to be much more scarce. It was easy to determine that our bonds as Iranians are predominantly much tighter because of the social, customary, religious, and ethnic similarities we all experience. In addition, it has come to my attention that we Iranians exhibit a much greater amount of trust and respect towards one another. When I think back to my own childhood, I recall the times my family frequently packed into the car to go visit our relatives across town.

Once we drove up to the house, we kids were miraculously no longer restricted to staying within my parents' sight. Instead, I was in fact instructed to go and get to know my cousins and play. It's almost as if my mother wanted to get rid of me. She would never give any of my American friends the same amount of trust. The normal motherhood cautionary standards were at ease, as she obviously felt an extreme amount of trust in everybody present. At 'Mehm-ooney' my duty was to know all the other kids and make sure I looked as if I was happily busy interacting with them... or

else my mother would take me by the hand as she found it necessary to go around and awkwardly introduce me to them individually, which always had a way of making my face red as a tomato.

Since the day I moved out for college, I have made many new friends and have begun several cross-cultural relationships with others. This has brought me a lot of awareness of others and a widened perspective on concepts I thought I had already understood. In the time since I left home, I have made lots of acquaintanceships, many friendships and some truly meaningful relationships. Yet, nothing seems to amount to the ties I've experienced between my Iranian family and myself. As I moved out, naturally I became more accustomed to the American lifestyle. I found myself on a constant go, which often made me disregard inbred actions such as etiquette and common social skills. I began to be more independent, I found myself becoming busier and busier and more distant with my Iranian family.

And, I soon realized that throughout America, this distance is thought to be only courteous. Everyone seemed to be living contently in their own bubble, and as a stranger I felt I had no right to interfere in their personal space. I can't just show up at a good American friend's house without prior notification, as they are probably following a strict, timely schedule for the afternoon with a long to-do list before work starts in the morning. You can't expect to call a friend at any hour to catch up with each other, as they probably have plans and need to get going. But for us Iranians, in every occasion I have yet to encounter, we come first for one another. Sitting down for 'chahey' is a must upon any visitation. Bringing out and offering fruits and sweets is obligatory, regardless of what may have been previously scheduled at that time. A phone call intended for getting a lost address seems to always turn into an hour-long gossip session.

When experiencing the transition of moving away from home, it's easy to become accustomed to your Americanized surroundings. But as Iranian youth, we are ultimately the individuals who decide whether or not these Persian ideals and customs will continue to exist throughout the next generation of Iranian-Americans. It is crucial for us to protect the lifestyle we have been raised to follow, in order to reap the benefits of being Iranians residing here in America. It is inevitable that the American way of life will affect the way we view the world, as we now are Americans as well and will forevermore be influenced by the American environment which surrounds us. Yet, as the younger generation of Iranians, we really are the determining factor. It is our duty, our responsibility, to ensure such traditional values continuously flow through the blood of tomorrow's Iranian generation.

A person of character

By Debra Velasquez

When one is bestowed with a Prestigious Character Award from a school in which he or she is the only Zarathushti, the accomplishment becomes a special source of personal joy and communal pride.

Zerkxis Bhandara, 12, was the final recipient of the Mary Velasquez Award which he was presented with on June 18th, 2007 by Mrs Mary Velasquez during a glittering function amidst all the students and faculty members at El Camino Real elementary school.

As an exemplary role model, Zerkxis was honored with a character award for displaying integrity among his peers with dignity, reverence, compassion, trust and citizenship. On the path of Asha, Zerkxis embraces the 12 words of Ashem Vohu.

Apro Zerkxis, son of Teenaz and Mobed Zarrir Bhandara, is one of the young practicing priests in our Southern California Zarathushti community.

BRAVO ZERKXIS FOR BEING THE PRIDE AND JOY OF OUR COMMUNITY.

Character Counts:

A person of character is caring; they care about themselves, their family and everybody, and do whatever they can do to help.

A person of character is trustworthy; you can trust them no matter what. They are not gullible to other's words. They will go through anything and everything and support you. A person of character is a good citizen; they care about their community and their fellow citizens. They will do anything to make their community a better place.

A person of character is responsible; they will confess to things they know they are capable of doing, and when they make a promise they make sure the work is done. If they are not capable of doing something, they make sure somebody is notified about the fact.

A person of character is respectful; they respect themselves, their family, their friends, and their fellow citizens. They respect other's beliefs and property as well.

A person of character is kind; they love all and serve all. They believe what goes around comes around, and most importantly they live what they believe.

These are the qualities Zerkxis Bhandara has put into practice and exemplified in all walks of life, and if we had more of this kind of people, this world would be a better place. We all can be people of character, so just throw your pebble into the lake of character and watch the miracles happen.

Change and the Iranian family

By Vida Nassehi-Behnam

In the course of the last 50 years, socioeconomic changes have affected the family institution, and we are witnessing a gradual but continuous and decisive transformation of family structure varying in intensity among diverse social strata of society. Nevertheless, the Iranian family has preserved many of its traditional functional aspects, the most important being its function as a support system. Most Iranian families (83%) are conjugal but have strong socioeconomic relations with their kinship network. The tayefeh is a social reality in villages even today. In cities, kinship groups have disappeared superficially, but family relations are means of entry into new family pressure groups.

Members of the younger generation, though they would like to escape family supervision, submit to family relationships because they can hardly advance in their careers without kinship support. The old urban kinship groups (khanedan) have weakened, but new ones have emerged from the middle class. As soon as a person acquires high social status through advanced studies, etc., a web of relatives surrounds him and creates a new sociopolitical pressure group.

In cities, immigrants of the same origin (hamvalayati) also gather and reorganize on the basis of common language, culture, and ethnicity. The main changes we can observe in this domain are that family relationship by blood has given way to family relationship by marriage, and that although the role of family groups has not changed, its application is different nowadays.

On the whole, the characteristics of the Iranian family today are symbolic of transition and maladjustment of values. The forces of change are wrestling with those of continuity, and the clash between tradition and modernity is very apparent.

Source: Current Anthropology, Vol. 26, No. 5 (Dec., 1985), pp. 557-562

2007 International Rumi Year

By Mahzad Shahriari

Having accepted the proposal of the Culture and Tourism Ministry of Turkey in March 2006, this year has been declared as the 'International Rumi Year' by UNESCO. The recognition is intended for the commemoration of Rumi's 800th birthday and has given rise to many activities regarding the mystic's appreciation in many countries as well as in Turkey. Upon the designation by UNESCO, the three countries that Rumi had lived in during his lifetime, Iran, Turkey and Afghanistan, will be holding special programs commemorating the man and his philosophy.

It is an astonishing fact that, 800 years after he was born, Mevlana Rumi is the most popular poet in the United States of America. The name Mevlana Celâleddin Rumi stands for an ecstatic flight into infinite love.

The story of love must be heard from love itself
For like a mirror it is both voiceless and expressive.

He addressed all people, regardless of their faith or ethnic origin. He advocated unlimited tolerance, positive reasoning, goodness, charity and awareness through love.

Rumi is a celebrated poet and Sufi mystic who has gained acceptance worldwide, with his liberal beliefs on religion and his beautiful poetry. He is known as Jalal al-Din Muhammad Rumi, or Celaladin Mehmet Rumi, or Mevlana. He was born in 1207 in the city of Balkh in the north-eastern provinces of Persia. After fleeing from Genghis Khan and his armies, Rumi and his family moved around, until eventually settling in Konya, Turkey. Rumi's father headed the Dervish learning center until he died when Rumi was just in his twenties, prompting the young poet to take up his father's position. His meetings with the mystic Dervish, Shams of Tabriz, were perhaps Rumi's greatest source of inspiration. Rumi and Shams developed a very close relationship, delving deep into the spirit. Shams was sent to Damascus and was allegedly killed by students of Rumi who were jealous of their close relationship. Rumi was grief-stricken by the event and circled a pole, reciting poetry, which became the origin of the whirling dervishes. The whirling went on to represent a reaching out to and surrounding to God. Rumi passed away on the 17th of December in 1273 and was buried beside his father in Konya, Turkey. A tomb was built for the great Sufi poet and remains a sacred site that is visited by visitors from every part of the world, from all walks of life.

Beyond our ideas of right-doing and wrong-doing, there is a field. I'll meet you there. When the soul lies down in that grass, the world is too full to talk about. Ideas, language, even the phrase 'each other' doesn't make sense any more.

Poetry

Divan-e-Shams: A compendium of poetry in praise of Shams in over 45,000 verses in Farsi (Persian).

Mathnavi: Rumi's most famous work in seven books and 24,660 couplets, in Farsi and some Arabic. This work is also commonly referred to as the Persian Quoran.

Fihi ma Fihi: Introductory discourses on metaphysics.

Famous quotations by Rumi

- Remember, the entrance door to the sanctuary is inside you.
- What was said to the rose that made it open was said to me here in my chest.
- Load the ship and set out. No one knows for certain whether the vessel will sink or reach the harbor. Cautious people say, 'I'll do nothing until I can be sure.' Merchants know better. If you do nothing, you lose. Don't be one of those merchants who won't risk the ocean!
- In this world of trickery emptiness is what your heart wants.
- Christian, Jew, Muslim, shaman, Zoroastrian, stone, ground, mountain, river, each has a secret way of being with the mystery, unique and not to be judged.
- In silence there is eloquence. Stop weaving and watch how the pattern improves.
- Hangovers come with love, yet love's the cure for hangovers.

Separation from companions is unwise

Treading the path without light is unwise
If the throne and scepter have been your prize
Descent from prince to pauper is unwise.
For Beloved, the you in you is disguise
To focus on the you in you is unwise.
If once to heavenly abundance you rise
Desperation and impotence is unwise.
Hear the thief's greedy and fearful cries
Fraudulent deception too is unwise.
Able-body, chains and shackles unties
Idleness of such a body is unwise.
Your foothold gone, your soul freely flies
Wingless and featherless flight is unwise;

Given wings, reach only for Godly skies
Flying away from God's Will is unwise.
To you, phoenix, demise is mere lies
Phoenix running from fire is unwise.

Live your life with arms wide open
Today is where your book begins

Feel the rain on your skin
No one else can feel it for you
Only you can let it in
No one else, no one else
Can speak the words on your lips
Drench yourself in words unspoken
Live your life with arms wide open
Today is where your book begins
The rest is still unwritten
The rest is still unwritten



Unwritten

By Natasha Bedingfield

I am unwritten, can't read my mind, I'm undefined
I'm just beginning, the pen's in my hand,
ending unplanned

Staring at the blank page before you
Open up the dirty window
Let the sun illuminate the words that you
could not find

Reaching for something in the distance
So close you can almost taste it
Release your inhibitions
Feel the rain on your skin
No one else can feel it for you
Only you can let it in
No one else, no one else
Can speak the words on your lips
Drench yourself in words unspoken
Live your life with arms wide open
Today is where your book begins
The rest is still unwritten

I break tradition, sometimes my tries, are
outside the lines
We've been conditioned to not make
mistakes, but I can't live that way

Staring at the blank page before you
Open up the dirty window
Let the sun illuminate the words that you
could not find

Reaching for something in the distance
So close you can almost taste it
Release your inhibitions
Feel the rain on your skin
No one else can feel it for you
Only you can let it in
No one else, no one else
Can speak the words on your lips

Drench yourself in words unspoken
Live your life with arms wide open
Today is where your book begins

Feel the rain on your skin
No one else can feel it for you
Only you can let it in
No one else, no one else
Can speak the words on your lips
Drench yourself in words unspoken
Live your life with arms wide open
Today is where your book begins
The rest is still unwritten

Staring at the blank page before you
Open up the dirty window
Let the sun illuminate the words that you
could not find

Reaching for something in the distance
So close you can almost taste it
Release your inhibitions
Feel the rain on your skin
No one else can feel it for you
Only you can let it in
No one else, no one else
Can speak the words on your lips
Drench yourself in words unspoken
Live your life with arms wide open
Today is where your book begins

Feel the rain on your skin
No one else can feel it for you
Only you can let it in
No one else, no one else
Can speak the words on your lips
Drench yourself in words unspoken
Live your life with arms wide open
Today is where your book begins
The rest is still unwritten
The rest is still unwritten

Nobody's around - let's look deep inside:

- Few are those who see with their own eyes and feel with their own hearts.
- Be like a postage stamp. Stick to one thing until you get there.
- Do not go where the path may lead. Go instead where there is no path and leave a trail.
- It is better to be defeated on principle than to win on lies.
- Not everything that is faced can be changed, but nothing can be changed until it is faced.
- The best way to predict the future is to invent it.

Is the Religion of Zarathushtra Universal?

By Bahram Deboo

This question has been put forth by many non-Zoroastrians - whether the religion of Zarathushtra is universal. Before we proceed, we must differentiate it from the religious universalism of a religion that claims the salvation of a soul only through its mediator. Examples include Jesus, Buddha, Krishna, etc. What we are talking here is universality which is defined as the totality of all things. The Avestan word is Haurvatat while the Sanskrit cognate is Sarvatat - 'All That IS' (Sarva, total and tat, that).

This is one of the Ahura Mazda's attributes. The common thread at the cosmic level is the Cosmos and at the human level, it is the Fravashi, the thread that runs through the soul of each human being. Since each soul possesses the Essence of Divinity - the Fravashi is thus universal and eternal.

Now we come to the definition of universal. According to Webster's Dictionary, it means of, for, or including all or the whole of something specified; not limited or restricted. A universal religion is for all, has no location or time. It does not define race, color or nationality. It is unique for all who embrace it.

Historically, the religion of Zarathushtra was universal, as it is abundantly clear from the Shah Name. Spiritually it is universal, as we learn from the Gathic passages. Zarathushtra promulgated his Daena with his divine Manthras (divinely inspired thoughts) with persuasion and sweet tongue. We choose to be a follower of Zarathushtra after hearing his divine teachings. I must mention one line from the Farvardin Yasht which says, 'Henceforth the religion of Good Conscience of Mazda worshipping will spread seven continents of the earth.' In this paper, instead of giving all the evidence and what has written by many scholars, the author would like to give a resolution that was passed by the North American Mobed Council - an Association of Parsi Mobeds. At its 13th AGM (annual general meeting) in the year 2000, it passed the following resolution unanimously, with one abstention. The resolution reads:

**Parsi is a race.
Zoroastrianism is a religion.**

The term 'Parsi' applies to the descendents of the original migrants who left Iran to settle in India to preserve Zoroastrianism.

A 'Parsi' is a person born of both Parsi parents who has an inalienable right to practice the Zoroastrian religion.

A 'Zoroastrian' is a person who believes and follows the teaching of Zoroaster.

It is recognized that 'Zoroastrianism' is a universal religion.

It is further recognized that a Zoroastrian is not necessarily a Parsee.

I do not believe we need further elucidation in this matter. Let us free the spirit of Zarathushtra so that the whole world will realize his beautiful ideals and teachings. Let us have faith in our Ahura Mazda and Zarathushtra who are both our Ahu (Lord) and Ratu (Spiritual Leader).

Reference for the resolution: Ervard Dr. Jehan Bagli, President, North American Mobed Council.

A beautiful prayer that says it all

By Bahram Deboo

This is a prayer that is to be recited after praying Khorshed and Mehr Niyesh. Both prayers are dedicated to the universal energy of the sun and divinity (celestial light) behind it. The prayer is in Avesta and called VISPA HUMATA.

1. Vispa Humata, Vispa Hukhta, Vispa Havershta Baodha-varshata.
2. Vispa Dushmata, Vispa Duzakhta, Vispa Duzvarshata Noit boadho-varshata.
3. Vispa Humata, Vispa Hukhta, Vispa Havershta Vahishtem Anghuim ashaeta.
4. Vispa Dushmata, Vispa Duzakhta, Vispa Duzvarshata Achishtem Anghuim Ashaeta
5. Vispanamcha Humatanam Hukhtanam Havareshtanam Vahishta Anghui; Aat hacha chithrem ashaone. Ashem Vohu (1).

Translation:

1. All (that is) well-thought, all that is well-spoken and all that is well-done are created by the awakened consciousness. Baodho means awakened consciousness. Well here means good, pure and righteous. Vispa means all. In Sanskrit, it is Vishva.
2. All that is not well-thought, all that is not well-spoken and all that is not well-done are not created by the awakened consciousness. Here 'not well' means bad or evil.
3. All that is well-thought, all that is well-spoken and all that is well-done bring about the best existence. Here Vahishtem anghuim means Baheshte barin. It leads all persons to the best physical as well as spiritual existence.
4. All that is not well-thought, all that is not well-spoken and all that is not well-done bring about the worst existence physically and spiritually.
5. All good thoughts, all good words and all good deeds bring the best existence which the righteous people know it as such.

Autumn Festival of Mehregan (Jashn-e-Mehregan)



The name of Mehr is derived from the Avestan word 'Mithra'. Mithra is a pre-Zoroastrian deity of the Indo-European people. Mitra (Mithra) is adorned in many hymns of Rig Veda of Hindus. His name is mentioned over 200 times. The Sun is said to be the eye of Mitra. It is associated with another Vedic god Varuna as Mitra-Varuna akin to Mithra-Ahura in Avesta.

Mitra in Sanskrit and related languages mean 'friend'.

Here I would like to draw your attention that Zarathushtra in Gathas ignored Mithra. However, after Zarathushtra because of tolerance of religions by Persians and their friendliness to the conquered nations, syncretism of old gods occurred and Yashts were written to adore these gods. In the Avesta, the Mithraic hymns are found in Khorshed niyaesh, Mehr niyaesh and Mehr Yasht. A short description of a hymn is as follows: "Mithra - The cosmic symbol of the divine eternal light, far flung in the universe; progenitor of the creation, bounding all creations; just and equal shining over all and everything and the maintainer and sustainer of all forms of life."

According to the Zoroastrian Fasli calendar, Mehrgan falls on ruz-e-Mehr (16th day), Mah-e-Mehr which is October 2, 2007. However, late Dr. Jivanji Modi, a Zoroastrian scholar of great repute says Mehrgan should fall on autumn equinox, the date this year being September 23rd. Taquizadeh says that it's a very old festival that was celebrated by Iranians for 30 days almost like Nowruz as Mehrgan heralded the beginning of winter. Persians celebrated in the Persian month of Bagayadi that corresponded to the seventh Babylonian month Tishritu, the Babylonian sun god. But later it was celebrated according to the Zoroastrian calendar.

The worship of Baga-Mithra can be traced as far as the fourteenth century BCE. This shows the antiquity of Mithra among the Indo-Iranian culture and history. Mithraism spread to Rome, Greece and as far as England as the Roman Mithraic temple was found in London. Some Parthian kings of Iran had their names after Mithra. The Parthian king Mithradates VI was a very famous warrior who had the Romans on the run, and conquered the Roman kingdoms of Asia Minor. After the arrival of Islam, Umayyad and Abbasid Khalifs started celebrating Mehrgan. Sultan Massood Ghaznavi who reigned Iran in 11th century ACE celebrated Mehrgan on a grand scale reviving the old festival among the hearts of Iranians. Kings in Iran received gifts from their Satraps and in return they gave new clothes to the people. The symbol of Mehrgan is the lotus flower which conveys love, peace and friendship. At Persepolis, the lotus flower is depicted in many bas-reliefs and Cyrus the Great is represented as the king of kings holding the lotus flower. About 30 nations of the Persian Empire celebrated Mehrgan as the Autumn Equinox.

The Julian calendar which was put in practice in 45 BCE and December 25th, was reckoned as the Winter Solstice and the Nativity of Mithra. Mithraism was popular among the Roman aristocracy. Here Mithraism took a different form among Romans. In the Mithraic grotto, a slave and king were on equal footing and addressed each other 'brother'. However, it was not open to women—a factor responsible for replacing Mithraism with Christianity. People celebrated December 25th as the birthday of the Supernal Light and kindled lights all over, symbolizing the creative force. After the Romans became Christians, because of its popularity among Christians as well as non-Christians, they chose to celebrate the birthday of Christ on December 25th and the festival Epiphany on January 6th. Important events that happened on Mehrgan;

1. It is believed that Ahura Mazda in one of the phases of creation that extended the boundaries of the earth.
2. Ahura Mazda introduced the spiritual element 'soul' in the physical bodies.
3. Firdowsi writes in the Shahname (the book of kings), that Faredoon captured Zahak and imprisoned him in Mt. Damavand on the last day of Mehrgan. People celebrated his victory over the evil ruler. Thus, Mehrgan represents the victory of good over evil.
4. On the day of Mehrgan, Faredoon was crowned and people of Iran celebrated this auspicious day in his honor.
5. Iranian kings wore their crowns in the shape of the Sun with a wheel in it. Every ray of light is a living, vibrating ray sustaining this whole earth and the universe. The highest spiritual achievement comes when the soul sees the light of God (Noor-e-Khoda). May the divine principle of the eternal light shine upon the hearts of all human beings such that it would bring warmth, love, friendship and happiness.

Ref:

1. Dr. Poordavood
2. Dr. Ali Jafarey.
3. Dr. Mirza
4. Sir J. G. Frazer and Henry Filmer.

Looking Within

By Niaz Kasravi, Ph. D.

In a book, a friend of mine read of a story that she shared with me recently. It is worth retelling.¹

It is said the Shams-e Tabrizi once told Rumi a story of a deer that, all his life, searched for a divine scent he remembered from his childhood days. He searched high and low, in the deserts and by the seas, in the mountains and in the valleys, but he could not locate the origin of this scent. One day, as he grazed in the forest he was attacked by a lion, who tore into the deer's stomach. At the last moment of his life, the deer realized the heavenly scent he had been searching for all his life came from his own abdomen². Shams goes on to say that, in contrast, a skunk spends all his life trying to escape a bad odor that he thinks is following him from some external source.

It is within each of ourselves that we can find everything good and bad. Unfortunately, we rarely recognize this. If we are like the skunk, we attribute all the negative things in the world to something else, something outside of ourselves. If we are like the deer, we fail to recognize that the beauty we see in the world actually resides within us.

This recognition is vital to our survival as human beings. Only when we take responsibility for everything good and bad in the world will we realize that the power to change things for the better is in our hands. War, poverty, hatred, and intolerance exist because they are byproducts of our human attributes. Fortunately, love, happiness, peace, and tolerance also reside in our beings. Zarathushtra knew this well, when he chose to promote good thoughts, good words and good deeds in his life's philosophy. Human beings become great, not based on their abilities, but on their choices.

Fall is a time to celebrate Mehregan. In addition to commemorating the mythical victory of Kaveh and Fereydoon over Zahak, and good over evil, Mehregan is the Persian festival of autumn. It is a time when, quite literally, our ancestors reaped what they sowed in the fields. In taking a lesson from the deer and the skunk, this Fall we should consider looking within ourselves. We are not as noble as some think, nor are we inherently evil. Rather, we are a product of our choices. We may finally recognize that everything good and bad that is happening around us is on us. We are merely reaping what we have sowed – sometimes as individuals, sometimes as a society.

1- This fable is described in a book by Saideh Ghods titled *Kimia Khatoon*, by Cheshmeh publishers, 1383.

2- Musk is a penetrating odor that is derived from the gland of a male musk deer. It is a popular perfume fixative.

I Believe

By John D. Rockefeller, Jr., inscribed at Rockefeller Center, New York City

I believe in the supreme worth of the individual and in his right to life, liberty, and the pursuit of happiness.

I believe that every right implies a responsibility; every opportunity, an obligation; every possession, a duty.

I believe that the law was made for man and not man for the law; that government is the servant of the people and not their master.

I believe in the dignity of labor, whether with head or hand; that the world owes no man a living but that it owes every man an opportunity to make a living.

I believe that thrift is essential to well-ordered living and that economy is a prime requisite of a sound financial structure, whether in government, business or personal affairs.

I believe that truth and justice are fundamental to an enduring social order.

I believe in the sacredness of a promise, that a man's word should be as good as his bond; that character -- not wealth or power or position -- is of supreme worth.

I believe that the rendering of useful service is the common duty of mankind and that only in the purifying fire of sacrifice is the dross of selfishness consumed and the greatness of the human soul set free.

I believe that love is the greatest thing in the world; that it alone can overcome hate; that right can and will triumph over might.

Did you know?

In 2003, the US Senate passed Resolution 210, officially designating October as National Work and Family Month. The Resolution says, 'Supporting a balance between work and personal life is in the best interest of national productivity'

Persian antiquities exhibited in Mexico



'Iran, A Symbol of Paradise', an exhibition of some 300 Persian historical relics, is to be displayed in Portobello, Mexico. Following critical acclaim and sell-out crowds at the Anthropology Museum of Mexico City last November, the head of Iran's Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization, Esfandiar Rahim-Masha'i, announced that the exhibition of Iran's ancient civilization will move to Portobello.

Artifacts date back to the pre-Islamic period up to the Qajar era (1787-1921 Common Era), and these include metal objects from the Kalmankareh historic site in Lorestan province, on loan from Iran's National Museum.

Manuscript J2 in Avestan

For students of Avestan, to read or download the CZC publications archive, please visit www.czcjournal.org.

Please look for all kinds of great articles that answer most of your questions in Persian and English.

***Attention all researchers, scholars and students of the Gathas of Zarathushtra. The California Zoroastrian Center takes pleasure in providing to the community a part of our precious ancient heritage, consisting of excerpts from the Manuscript J2 in Avestan, which include the Yatha Ahu Vairyo prayer, the Ashem Vohu prayer, and the Gathas.

Please download the rare copy of The Yasnas - Excerpts from the Manuscript J2 from <http://www.czcjournal.org/manuscript.htm>

Scholarships

Dear All,

Per our previous announcement, we are pleased to announce the selection of four Zoroastrian students to receive \$5,000.00 each, for a total of \$20,000.00 towards their educational expenses. Our special thanks go to the Massiah Foundation for their vision and foresight, the World Zoroastrian Organization and ERSF of the UK for their full support and matching fund of US \$10,000.00, and the many Zoroastrian students who applied for these four scholarships across the US.

Each and every applicant will receive an individual recognition letter through the mail and we invite all to participate in the public ceremony for handing out the scholarship awards, which will take place this Fall at the California Zoroastrian Center or some other appropriate place. Once the four winners have received their personal acknowledgments, we will announce their names.

Committee Members:

Professor Nasrin Rahimieh, Maseeh Chair and Director of the Dr. Samuel M. Jordan Center for Persian Studies and Culture, and Professor of Comparative Literature at the University of California, Irvine.

Professor Soroosh Sorooshian, Distinguished Professor at the Department of Civil and Environmental Engineering and Department of Earth System, Science Director at the Center for Hydrometeorology and Remote Sensing (CHRS), The Henry Samueli School of Engineering, University of California, Irvine.

Mr C. Nideffer, Director of Public Relations at the Massiah Foundation

Dr. Sohrab Salamatipour, Chair of the Council on Persian Culture.

Board of Trustees, California Zoroastrian Center .

The Zoroastrian religion, A philosophical religion

By JD Henneberry



The religion before Zarathustra

The main religion of Zarathustra's homeland before he brought the good religion to mankind was a polytheistic religion that worshiped many gods. In this religion, animal sacrifice was encouraged, as well as the consumption of narcotics and an intoxicating beverage known as Hoama. The religious leaders of this religion were corrupt, and legend has it that they even tried to kill the Prophet Zarathustra at birth by throwing him into a fire and burning him.

The meaning of a philosophical religion

Many people define the Zoroastrian religion as a philosophical religion. Philosophy is defined as 'the rational investigation of truths and principles of being, knowledge or conduct' (dictionary.com). Zoroastrians are encouraged to think for themselves about what is right and what is wrong, to decide what is right and not be pressured by the majority. Zarathustra himself often described the religion as a 'thought-provoking message' (Gathas, song 4, stanza 6). This concept dates back to the days of the Prophet Zarathustra.

The reason Zarathustra began to think

At a very young age, the Prophet Zarathustra noticed corruption and wrong in the religion of his land. He knew that the sacrifices and corruption of the 'holy' men were wrong. No one at the time had answers for the young Zarathustra, so he went into nature by himself and meditated. This is one of the first incidents of man looking for the truth in an unbiased way. Looking for the truth in an unbiased way is one of the fundamental aspects of the Zoroastrian religion.

Some fundamental views

One of the fundamental views of the Zoroastrian religion is that if one does the righteous thing, they will be happy. It is to be considered that as humans we may be inclined to take a biased view of occurrences or actions. This is where we must take Zarathustra's precedent of asking ourselves what is truly right. By making correct choices, we will be granted happiness. A good example of this can be seen in the most common Zoroastrian prayer, the Ashem Vohu. This prayer is:

Ashem vohu, vahishtam asti

Oshta asti, Oshta ahmai

Hyat ashai vahishtai ashem.

According to Mobed Firuz Azargoshash, this translates as:

Purity (righteousness or Asha) is the best gift.

It is happiness.

Happiness is for the person

Who for the sake of god

Follows the path of righteousness.

The meaning of the Ashem Vohu prayer

If one will notice the Ashem Vohu says that happiness is for the person who, for the sake of god, follows the path of righteousness. So, one will be truly happy if they do the right thing for the sake of god. On the other hand, one will not be happy if they do the wrong thing. Another good example of this lies in the Gathas in song 4, stanza 6:

Ahmâi anghat vahisstem

Ýê môi vîdvâ vaocât haithîm

Mâthrem ýim haurvatâtô

Ashahyâ ameretâtascâ

Mazdâi avat xshathrem

Hyat hôi vohû vaxshat mananghâ.

Which translates as (<http://www.zoroastrian.org/GathaSongs/song04.htm>):

The best shall come to the wise person

who will propagate my true thought-provoking message.

It leads to righteousness

for wholeness and immortality.

Thus the dominion of the Wise One will,
through good mind, increase for him.

If one will notice it says the best shall come to the wise. In the Zoroastrian religion, followers believe that to have good deeds and good words, one must first have good thoughts. So, if to be wise one must have good thoughts, then to be wise one must also have righteous deeds. So I believe that this could translate to exactly what the Ashem

Vohu says: 'Happiness is for the person who for the sake of god follows the path of righteousness.'

A thought-provoking message

In song 4, stanza 6 of the Gathas, Zarathustra describes the religion as a thought-provoking message. This is exactly what the religion is, a thought-provoking message. It is not a message that is easily thought and practiced.

Obtaining intellect and good thought

To choose the right path and to be able to think clearly, one must have good thought and clear understanding. To find out how to obtain good thoughts and understanding, we can look into the Yatha Ahu Vaeryu prayer. This prayer is:

Yatha, Ahu. Vaeru, ata ratush,

Ashat chit, hacha,

Vang heosh, dazda manna ghu,

Sheyao tana nam, angeosh, Mazdae,

Khsa tremcha Ahurae, a, yim,

Dregbyu, dadat, vastarem.

According to Mobed Firuz Azargoshash, this translates as:

As the ruler of the Universe

Is absolute in His Will,

So is the spiritual teacher

Supreme through His purity (Asha).

The gift of Vohuman (ie good intellect, clear understanding and sharp memory)

Is for the person who fulfills

The wishes of God.

Whoever helps the needy,

Shall receive authority from Ahura Mazda.

If one will notice in the second paragraph the prayer says, 'The gift of Vohuman (ie good intellect, clear understanding and sharp memory) is for the person who fulfills the wishes of god. What the prayer is saying, is that whoever lives their life for the sake of god will have a clear understanding of the world and how things work; but he or she who lives their life in evil will have a clouded view of life and they will not know the right path of Ahura Mazda.

The advantages of a philosophical religion

There are many advantages to belonging to a philosophical religion such as Zoroastrianism. For one thing, the views of the people do not change with the religious leaders. Zarathustra felt very passionate about this issue; in fact, the corruption of the religious leaders was one of the reasons he began to think about the world. Zarathustra knew that because religion was such a sensitive issue, people would follow their religious leaders because of fear, which makes it very easy to become corrupted. This is why in the Zoroastrian religion no great emphasis is put on a single religious leader but rather on the thoughts and actions of the people. When the shift of focus is put on the people's thoughts and beliefs, rather than the beliefs of one individual, such as a pope or an ayatollah, the religion is much less prone to corruption. When belonging to a philosophical religion, one does not ask another person essential questions about life; rather, he or she asks themselves.

Depending on religious leaders

There are many reasons why people follow religious leaders, rather than trying to decide for themselves what is right and wrong. The thought that religious leaders are closer to god than non-religious leaders is common among people. This is not accepted in the Zoroastrian religion and was, in fact, heavily discouraged by Zarathustra. Humans, from the beginning of time, have been dependent on many things such as rivers or even cell phones. When people are insecure they want to be told what is right and wrong, and want to be dependent on someone to tell them what is right and wrong. Zarathustra tells us this is wrong and encourages us to be dependent upon ourselves and Ahura Mazda to find out what is right and wrong.

The disadvantages of a philosophical religion

There is only one disadvantage of belonging to a philosophical religion that I can think of, and that is you must be strong. There will not be a person telling you that an act or action is against your religion or is not sanctioned by the leaders. All that a Zoroastrian is armed with is their mind, love for Ahura Mazda, and the Gathas/prayers of Zarathustra. This however can be thought of as an advantage. The advantage is that you will be strong. Beliefs of Zoroastrians do not shatter when their religious leader goes away. They are eternally armed with their religion.

Conclusion

In conclusion I would like to say that the Zoroastrian religion is truly a philosophical religion. It is only as strong as the believer. Every day a follower practices the religion with good thoughts, words and deeds. It is a religion to be practiced and thought about. It can be a dying or thriving religion, and the choice is in the actions of each person who chooses to follow the religion.

The names and origin of the Iranian months

The names of the twelve Persian months are taken from the ancient Zoroastrian texts. The first six are the Amesha Spenta. These names represent six important abstract concepts in Zoroastrian Philosophy. These terms relate to philosophy of mind, ethics, universal realities and social justice.

Vohu Manah (Bahman) means good mind, the capacity which enables the mind to distinguish between right and wrong.

Asha Vahishta (Ordibehesht) means best righteousness (Behtarin Rasty). Asha has many meanings - righteousness, truth, and purity are only some of the commonly used ones.

Aramaiti (Esphand/Espondarmaz) means peace and serenity in the mental state.

Khashtra Vairyra (Shahrevar) means the good state of health and being. This is a direct result of peace of mind.

Haurvatat (Khordad) means perfection and wholeness.

Ameretat (Amordad) represents immortality. These abstract principals are immortal, and they are also different aspects of Ahura Mazda's (the Zoroastrian God's) attributes. One of their functions is to transfer these attributes to humans. This is so that a person can have noble purpose.

Azar (Atar/Adur) is fire. It symbolizes mental faculty, bright mind and enlightenment.

Aban is Avestan 'Apas', 'Api' in Middle Persian and 'Ap' in Phalavi. It means water (Aub, in Modern Persian). For Zoroastrians, nature and man's environment must not get polluted.

Mehr, or Mihr, is Mithra in Avestan. The angle of covenants, loyalty, friendship and love. Today Mehr in modern Iranian languages mostly means, love, kindness and compassion. Ancient Greeks identified him with Apollo.

Tiri, Tir (Tishtrya), is associated with the planet Mercury. It means the swift one and protects rain. In Persian-Islamic mythology Tir is lord of the scribe (Setareh Dabir).

Farvardin (Farevashi or Forouhars) are the guardian angels created by Ahura Mazda to protect living beings after the material world (Geety) was created. These are protectors of humans from birth to death. The word has become synonymous with fereshteh (angel) in modern Persia. Farvardin is the descent of Farevashi onto the earth in order to guide and help their human counterparts. It also means 'Farr e Din', glory of religious consciousness. A major festival celebrating departed souls, it was changed into celebrating guardian angels coming to earth before the start of the New Year. Farvardegan is 'Jashn e Farevashi' and it still celebrated by Zoroastrians today.

Day (dadar) means creator (Afaridegar). The whole month was dedicated to Ahura Mazda. The eighth, fifteenth and twenty-third of every month were also called 'Day'. The first day of this month was celebrated as 'Khoram Ruz', a feast of charity, during which people were expected to be charitable and help others.

The ancient names of these twelve months have survived in the Persian calendar. The importance of following and practicing these divine attributes becomes a part of a person's monthly commitment to good thoughts, good words and good deeds.

Thus says Zarathushtra

By Maneckji N. Dhalla, M.A., Ph.D., Litt.D. (1875-1956)

Happiness unto him who gives happiness unto others. Thus says Zarathushtra at the gray dawn of history. The sublime precept is again and again imparted to mankind in their days by Confucius, Hillel, and Jesus and is contained in the Pentateuch and the Book of Tobit. The noblest of mankind live to make others happy. Kindly feelings for others make them insensible to their own privations. They impose privation upon themselves to save something for the needy. They place service before self and expose their lives and limbs to imminent peril to rescue others in danger. They think little of themselves and much of others, and wear out their lives in the service of others. In all ages and places there have been noble men and women who would willingly sacrifice their lives a hundred times over for some ideal, some noble cause.

Men of generous disposition have always laboured to bring sunshine in the lives of their fellow-men. Such persons have been eager to share their own happiness with their neighbours. Life lived for others is life at its best. When everybody will wish everybody well and when everybody will endeavour to live for all and all will labour to live for everybody, men and women will be angels in flesh inhabiting the world. Service to fellowmen is the best service to Mazda.

From History of Zoroastrianism (1938)

700 historic and prehistoric sites identified in Sistan Plain

In pursuing research activities in Sistan Plain, the archaeological team of Sistan va Baluchestan University has succeeded in identifying more than 700 historic and prehistoric sites in this part of Sistan va Baluchestan province. Since the excavations in Sistan Plain have not been wrapped up yet, Rasoul Mousavi Haji, one of the heads of the archaeological team, believes it is possible they'll find more historical sites in the area.

Although the discovery of a large number of prehistoric sites sheds light on the importance of this area during very ancient times, we have also succeeded in identifying a number of historical sites dating back to the post Achaemenid period (330-248) and Parthian dynasty (248 BCE-224 CE) for the first time in this area. A number of historical sites belonging to the 12th to 15th centuries CE have been also identified in the region, which were never seen before,' said Mousavi to the Persian service of CHN.

The archaeological team has also succeeded in identifying historical sites dating back to the Achaemenid (550-330 BCE) and Sassanian (224-651 CE) dynastic eras in the region. Regarding the tracing of civilization, cultural, and artistic evidence in the region, Mousavi Haji explained: 'The identifying of historical evidence which is as old as the Burnt City is among the most prominent achievements of these archaeological activities in Sistan Plain. These areas enjoyed industrial centers, and we have also discovered a large number of decorative semi-precious gems such as lapis and opal.' These new discoveries bring to light that the industry of using ornamental gems was not limited to the Burnt City (Shahr-e Sukhteh), and that the satellite hills of this prehistoric city also enjoyed similar industrial activity.

Mousavi Haji further explained about the discovery of a unique piece of earthenware with the design of a human being, in one of the prehistoric sites contemporary with the Burnt City, which had never before been seen in Burnt City and its satellite sites.

According to Mousavi, recent research shows that the number of prehistoric and historical sites in Sistan Plain must have surpassed what was previously assumed, and each six kilometers of the plain must have contained one historic site. Prior to this, it was supposed that each 10 kilometers must have hidden a historical site. Archaeological excavations have been started by a team of archaeologists in 22 areas of Sistan Plain and divided into two phases.

According to Mehrafarin, one of the other heads of the team, the discovery of more than 700 historic and prehistoric sites was the result of archaeological efforts during the first phase of activities. All information in this research project is due to be gathered and categorized in the archaeological atlas of Sistan va Baluchestan province.

Interested in IMMIGRATING to CANADA?



FREE Assessment at:

www.immigrate2000.com

For a SAFE & PROSPEROUS future for you or your family overseas!

ACADIA Immigration Specialists

Assisting Professionals relocate to Canada, New Zealand, Australia & the United Kingdom for over 12 Years!

Tel: (949) 233 - 7928 (Irvine)

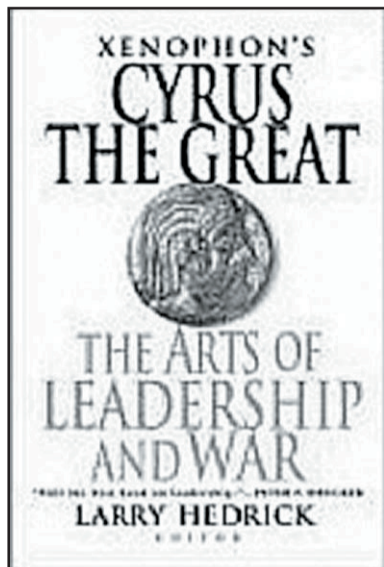
Fax: (610) 271 - 0801

Head Office: 3416 Dundas Street West, Suite 203,
Toronto, Ontario, M6S 2S1, CANADA

We are a Proud Member of the Canadian Society of Immigration Consultants & Licensed via the International Association of Immigration Practitioners.

Xenophon's Cyrus the Great: The Arts of Leadership and War

Edited by Larry Hedrick



Just over one hundred years ago, an English translation of Xenophon's Cyrus the Great was published. It gave English-speaking readers a chance to read the partly fictional history of Cyrus the Great's military campaigns through the eyes of the ancient Greek historian. Xenophon was born around one hundred years after Cyrus died, so much of what he wrote may have been hearsay. However the book has been considered a classic for centuries now.

This more recent edition, edited by Larry Hedrick, is a much more accessible account of the work of one of history's most successful leaders – the man who founded and expanded the Persian Empire, conquered Babylon, freed thousands of Jews from captivity, and wrote the world's first human rights charter.

Larry Hedrick has adopted a fresher style in his translation of the works, creating a more contemporary

Cyrus who will bring the wisdom and extraordinary achievements of the great Persian leader to people today.

An American's burial in Iran

Iranian state broadcasting recently announced that President Mahmoud Ahmadinejad will honor the request of an American scholar to be buried in Isfahan when he dies.

The scholar in question, Richard Nelson Frye, 87, is professor emeritus of Iranian and Central Asian studies at Harvard University. The professor first visited the country during World War II when he worked for the US Office of Strategic Services (now the Central Intelligence Agency). He would like to be buried in the city of Isfahan near the burial site of Arthur Pope, his mentor and predecessor as director of the Asia Institute in Shiraz.

His request, he says, dates back to the time of the Shah, and he has made it to all leaders since, but with no success. His most recent letter read: 'I ask the Iranian president to allow my burial in the beautiful city of Isfahan to prove the unbreakable link between the honorable Iranian and American nations.'

Frye will not be the first US citizen to be buried in Iran. American teacher Howard Conklin Baskerville is considered a martyr for his participation in Iran's 1906 Constitutional Revolution. He was shot and killed three years later trying to break a siege of Tabriz, and that is where he is now buried. The city's museum also contains a sculpture of Baskerville. 'It's been a long process and finally they have come through,' Frye told the Associated Press. Not that the professor is in any real hurry. 'I feel like I am in good health.'

The world's most polluted places

US environmental group, The Blacksmith Institute, has just released a list of what it considers to be the world's most polluted places. The review, first issued last year, lists the sites in alphabetical order as follows:

Sumgayit, Azerbaijan: potentially 275,000 affected
 Linfen, China: potentially 3 million affected
 Tianying, China: potentially 140,000 affected
 Sukinda, India: potentially 2.6 million affected
 Vapi, India: potentially 71,000 affected
 La Oroya, Peru: potentially 35,000 affected
 Dzerzhinsk, Russia: potentially 300,000 affected
 Norilsk, Russia: potentially 134,000 affected
 Chernobyl, Ukraine: potentially 5.5 million affected
 Kabwe, Zambia: potentially 255,000 affected



According to the report, an estimated 12 million people have been affected by this severe pollution, with chronic disease and premature death caused in the main by chemical, metal and mining industries. In Sukinda, India, 12 mines were operating without environmental controls and, as a result, dangerous chemicals were leaching into the water supply. In Sumgayit, Azerbaijan, cancer rates were 51% higher than the national average. New on the list this year was Tianying in China, where local people are at risk of lead poisoning from a lead production facility based there.

Richard Fuller, The Blacksmith Institute's director, issued this stern warning: 'The fact of the matter is that children are sick and dying in these polluted places, and it's not rocket science to fix them. This year, there has been more focus on pollution in the media, but there has been little action in terms of new funding or programmes. We all need to step up to the plate and get moving.'

Endangered tomb of Xerxes the Great

By Soudabeh Sadigh, CHN Foreign Desk

Recently news about the proposed construction of the Isfahan-Shiraz railway in the vicinity of the Naqsh-e Rostam historical site has become a matter of controversy, raising a lot of concern among cultural heritage experts who are worried about the negative consequences of this project on Naqsh-e Rostam.

Based on existing evidence such as the cracks which exist on the body of Xerxes' tomb and the other tombs in Naqsh-e Rostam, and the close distance of the proposed Isfahan-Shiraz railway to this historic site, experts give a strong possibility that the rumbling of the trains would break the tomb of Xerxes into two halves.

In a one-day seminar 'Endangered Naqsh-e Rostam' held in mid-September and attended by cultural heritage experts and archeologists, Mohammad Taghi Atayi, archeologist and expert at the Pars-e Pasargadae Research Center, warned about this unpleasant fact and presented a number of pictures as evidence.

'Most probably,' he said, 'the constructors of this tomb were aware about the existence of these cracks on the body of the mountain during ancient times, which is why they devised a method to prevent the penetration of water into the tomb by directing rain water into a pool through a canal above Xerxes tomb. However, today this pool has been filled up. Therefore rain water has entered into the cracks and widened them.'

This fact brings to light the negative potential of the rail construction on these cracks. The jolts caused by the train could worsen the situation of the tomb, turning the site into a cultural heritage disaster.

Cultural heritage experts strongly believe that construction of the railway in Naqsh-e Rostam would pose irrecoverable damages to this historical site. It would also reduce the chances of Naqsh-e Rostam's world registration with UNESCO to zero. The Pars-e Pasargadae Research Center is determined to prepare the ground for registering Naqsh-e Rostam on the list of UNESCO's World Heritage Sites, as an annex of the Persepolis World Heritage Site.

The Iranian Ministry of Road and Transportation has officially been ordered to change the path of the railway connecting Isfahan to Fars in an attempt to save the site. One of the solutions which have been proposed by Pars-e Pasargadae experts for saving the cultural landscape of this Achaemenid site is to construct a six-kilometer-long tunnel from Sivand to Shoul village and direct the train through the tunnel.

Naqsh-e Rostam is an archeological site located about three kilometers northwest of Persepolis in Iran's Fars province. It contains seven tombs which belong to Achaemenid kings. In addition to tombs, there are also seven gigantic rock carvings below the tombs, belonging to Sassanian kings.

Frances Harrison is moving on after three years as the BBC correspondent in Tehran

By Frances Harrison

The other night I was at a private party, and two young Iranian women performed a song about a bird. It was indescribably sad and beautiful and had many of the women in the audience in tears. Women are not allowed to sing in public in Iran - it is considered un-Islamic for men to hear them.

These women - who in today's Iran can only perform in houses of friends - sang about a bird, a crane, whose wings had been clipped and whose mouth had been covered. It was a poetic symbol of censorship and the restrictions imposed on women. It moved the audience far more than any feminist speech or political agitation because it drew on their tradition and the Iranian love of poetry.

Persian culture survives

Yes, some of the women may be covered from top-to-toe in black, but do not think that every woman who is covered up like that is submissive and docile - they wield huge power behind the scenes, often controlling the family finances. At home Iranians are so courteous that it overwhelms foreigners until they get used to the ritual exchange of politesse that is rather beautiful to observe in action when done by a true professional.

The younger generation may eat pizzas and burgers and listen to rap music, but they still have a deep respect for Persian food, music, poetry and the language itself. Of course, three years in Iran has brainwashed me.

I do believe that Iranians cook rice better than anyone else in the world, that Iranian women are the most beautiful in the world, and that the roses smell sweeter.

U-N-I-T-Y

By Tehran Ghasri



The beaches were a little less full this Labor Day weekend, as many people attended and participated in the 5th Zarathushti Unity Cup. For many of us it was our first Unity Cup experience. The Zarathushti Unity Cup is a bi-annual soccer tournament that began ten years ago in California. Held every two years and going hand-in-hand with the Zarathushti Games, the Unity Cup has become a very competitive and well respected sporting event, fulfilling the

soccer needs of Zoroastrians everywhere.

This year players came from as far as Germany and Australia to participate. The field was filled with players as well as their hopes of winning first place. Excitement dripped on the field like sweat with the possibility of dethroning the three-time champions, the Eshghi Boys, and winning gold.

This year the teams were numerous and more skilled than ever. The 6 Amigos and The Underdogs had been practicing all summer long. Team Verahram was made of brothers and cousins who had been playing together their whole lives. The best-dressed team Arizona Sun was ready to play even after a long road trip. They had even brought their own fans (and not just ones to cool down with.). Azad stayed cool in the hot summer sun. The Orange County Stars could taste the championship trophies while Yasna literally had them in their hands as they helped set up.



Some of the games remained close right up to the end. Sweat, tears, and struggle were all laid on the field. The goalkeepers had their hands full with scoring attempts coming from all sides. The teams remained neck-and-neck up to the very end. After two days of fun in the sun, as teams left their hearts, souls, and lungs every now and then, on the field the Eshghi boys with their solid team play and game tactics prevailed again, keeping the number one spot. Team Pe-

dram came in a very close second. Followed by Arizona Sun in third.

A very sentimental side note. Team Pedram was named in memory of an athlete at the last Unity Cup event and a member of the Zoroastrian community who passed away from cancer last year. This show of camaraderie and respect should not go unnoticed.

The most electrifying of the games consisted of teams whose members were not over the age of 15. This year's Zarathushti Unity Cup hosted three 'kids' teams, though they all played and acted as grown-ups. The 'kids' were truly the highlight of sportsmanship and show. With three full teams referred to as simply Team 1, Team 2, and Team 3, the 'Kids' were the most impressive by staying the most true to the Zarathushti principles and standards. Team 1 consisted of Kamilia Nosrat, Vista Farkhondeh, Kamron Nosrat, Vishtasb Farkhondeh, and Pedram Ghaibi, all amazing kickers.

Team 2's roster consisted of Armaity Nasrabadi, Omid Partovi, Ryeka Namiri, and Nikan Namiri, who played great defense. Team 3 members Asha Ezzati, Shayan Ezzati, Parsa Ariane, Ramtin Toranji, and Kourosh Ariane had great team dynamics. In the end Team 2 won first place. But honestly they were all winners.

The games' MVP Shahin Bhaghwar was evidently the most skilled player on the field, taking his team the Underdogs as far as they could go. Showing true character and named for the Sportsmanship Award was Sherwin Bakhtiari who displayed true valor and honor representing team Niroo.

To allow the players much needed relaxation, Saturday night was a gala event at the Ayres Hotel. With a Black & White theme (Sefeed o Siyah), everyone looked magnificent as they enjoyed dinner, dancing, and the music of DJ Ramin late into the night. Long-time friends met up with family members and other friends, people mingled, met, and danced the night away.



Even though soccer was the main show at the 5th Zarathushti Unity Cup, this event was about much, much more. It was very impressive to see the non-players come out and support not only their favorite teams but the Zoroastrian community. The point of the Zarathushti Unity Cup is soccer, but the goal is to bring together the community and truly increase UNITY. The idea of a Zoroastrian identity is heartfelt at all these events. It is great to see the adults participate but even more fulfilling to see our future in the children.

I appreciate the parents who take the time and effort to ensure their children's sense of pride and community. I would like to personally thank the Zoroastrian Sports Committee for putting on these events of kinship and cooperation. Thank you also to all of our 50+ volunteers, and our generous sponsors. Please support the ZSC with time, commitment, and donations. Every little bit counts and these events could not happen without your help. Congratulations to everyone who came out in support. I look forward to the 11th Zarathushti Games on the 4th of July weekend 2008 in San Diego, CA.

See you all next year!

To view pictures and the results from the 5th Zarathushti Unity Cup please visit:
<http://www.zathletics.com/>

The 4th World Zoroastrian Youth Congress (4 WZYC)

Australia, December 27-Jan 3, 2008

BALLARAT, VICTORIA

AUSTRALIA



www.4wzyc.org
chairman@4wzyc.org